



علی رضا کلاتری:
فیلمساز کرمانی:
برای
سینماگران
اصیل تره
خرد نمی کنند

پیامبر

سال دوازدهم و شماره بیایم ۷۸۳ پنجمین ۱۱ آذرماه ۱۳۹۵
www.payamema.ir - اجتماعي استان کرمان ۱۶۶ صفحه قیمت ۱۰۰۰ تومان

گفت و گو با حبیب
قصابی زاده، تاکسیران
قدیمی کرمان:
راندگی در
شهر بدون
آپاراتی و پمپ
بنزین



۸۰ درصد موارد سل در دنیا در ۲۲ کشور از جمله دو همسایه شرقی ایران متمرکز شده

افغانستان و پاکستان دامن کرمان را هم می گیرند؟

بود: «در تمامی استان‌های کشور بیمار مبتلا به سل وجود دارد، در بعضی از استان‌ها این موارد بیشتر مشاهده شده است که در این راستا رتبه اول را استان سیستان و بلوچستان دارد و سپس استان گلستان است و همچنین استان‌های کرمان، هرمزگان و خراسان هم از مکان‌هایی هستند که نسبت به متوسط کشوری موارد سل بیشتری دارند.»
صفحه ۳

سازمان بهداشت جهانی در حالی از افزایش تعداد مبتلایان به سل در جهان گزارش داده که شیوع این بیماری عفونی در همسایه‌های شرقی ایران به نسبت بالاست و به دلیل نزدیکی استان کرمان به این کشورها، کرمانی‌ها بیشتر در معرض خطر هستند. رییس اداره کنترل سل وزارت بهداشت چندی پیش در رابطه با بیماری «سل» گفته



سال گذشته ۱۹ کرمانی جان خود را بر اثر گازگرفتگی از دست دادند

جولان قاتل خاموش در

فصل سرما

صفحه ۲

آشنایی با پناهگاه حیات وحش دربند راور

صفحه ۴

موسسه مطبوعاتی پیام اوران
www.payampress.org

یکم و ۱۵ هر ماه
دوهفته نامه
کانخیزان

سه شنبه هر هفته
هفته نامه
تجارت شرق

شنبه هر هفته
هفته نامه
یزشگر

پایگاه خبری کرمان نو
کرمان نو
www.kermaneno.ir

سازمان آگهی ها:
۰۳۴-۳۲۴۳۵۹۱۰-۱۱

دعوت به همکاری
Didehban Net
یا ما آنلاین زندگی کنیم!

شرکت دیدهبان نت به منظور تکمیل کادر پرسنل از افراد دارای مدرک کارشناسی کامپیوتر در سراسر استان کرمان دعوت به همکاری می نماید.

علاقه مندان می‌توانند رزومه کاری خود را به آدرس ذیل ارسال نمایند
job@didi.ir

شماره تماس برای کسب اطلاعات تکمیلی
۰۳۴-۳۲۶۹۰
۰۳۴-۳۱۲۴۳۰۰۰
داخلی - ۸۳۰

WWW.KERMANENO.IR
دریچه‌ای از کرمان به سراسر جهان
اولین پایگاه خبری استان
با آژانس اختصاصی عکس

کرمان نو
پایگاه خبری کرمان نو
صاحب امتیاز: موسسه مطبوعاتی پیام اوران
سردبیر: نگینا خدیجه

[kermane_no](https://www.kermaneno.ir)
[kermane_no](https://www.kermaneno.ir)
[kermane_no](https://www.kermaneno.ir)

[kermane_no](https://www.kermaneno.ir)
[kermaneno](https://www.kermaneno.ir)
[kermane_no](https://www.kermaneno.ir)

«کرمان نو» خواب ندارد!



سال گذشته ۱۹ کرمانی جان خود را بر اثر گاز گرفتگی از دست دادند

جولان قاتل خاموش در فصل سرما

ساله او را نیز انتقال خواهند داد. گاز گرفتگی را با آنفلوآنزا اشتباه نگیرید

رییس سابق مرکز مدیریت حوادث و فوریت‌های پزشکی دانشگاه علوم پزشکی کرمان در خصوص گاز گرفتگی در فصل سرما می‌گوید: «شهروندان با مشاهده علائم مشکوک گاز گرفتگی با فوریت و در اسرع وقت با اورژانس تماس بگیرند.» دکتر ترابی تأکید می‌کند: «علائم مسمومیت با گاز منو کسید کربن ممکن است با علائم آنفلوآنزا اشتباه گرفته شود که این امر موجب دیر رساندن بیمار به بیمارستان و رشد و پیشرفت مسمومیت می‌شود.» وی می‌افزاید: «مسمومیت با گاز منو کسید کربن تا حد زیادی قدرت تصمیم‌گیری فرد را دچار مشکل می‌کند.» دکتر ترابی اضافه می‌کند: «شب‌ها قبل از خواب وسایل گرمایشی گازسوز را کنترل و مسیر عبور هوا در ساختمان باز نگه‌داشته شود.»

نکات ایمنی را رعایت کنید

مدیرعامل شرکت گاز استان کرمان در خصوص رعایت نکات ایمنی در فصل زمستان می‌گوید: «هرسال بر اثر بی‌احتیاطی و رعایت نکردن اصول ایمنی در استفاده از وسایل گرمایشی به‌ویژه بخاری و آبگرمکن، عده‌ای دچار حادثه می‌شوند.» توصیه‌های محمدعلی ودیعتی برای جلوگیری از گاز گرفتگی را در ادامه بخوانید: «نصب دودکش استاندارد جهت هر وسیله گازسوز، باز بودن مسیر خروجی دودکش و داشتن کلاهک H شکل در بالای پشت‌بام، تهویه مناسب منزل، از اجاق خوراکی‌پزی جهت گرمایش محیط استفاده نکنید، از بخاری‌های تبدیلی و غیراستاندارد و نصب وسایل گرماساز در حمام خودداری کنید.» به گفته وی، درجه حرارت مفید در منازل ترجیحاً بین ۱۸ تا ۲۱ درجه سانتی‌گراد باشد.

مرگ یک کودک در بردسیر

هفته گذشته هم یک خانواده چهار نفره در بردسیر دچار گاز گرفتگی شدند که یک کودک سه ساله جان خود را از دست داد. شنبه گذشته در این مورد نوشتیم: «در احمدآباد بردسیر خانواده‌ای چهار نفره دچار گاز گرفتگی شدند. متأسفانه کودک سه‌ساله خانواده جان باخت. سه‌شنبه دوم آذرماه، با کاهش ناگهانی دما در استان و بخصوص مناطق سردسیر، خانواده‌ها بیش‌ازپیش به وسایل گرمایشی روی آوردند. خانواده‌ای در احمدآباد بردسیر در آن شب سرد پاییزی کنار بخاری گازی‌شان آرامیده بودند. شب قبل زن به خواهرش که در همسایگی او زندگی می‌کند از سردرد و حالت تهوع شکایت می‌کند. حوالی ظهر چهارشنبه خواهر متوجه می‌شود سروصدایی از خانه کناری نمی‌آید. پادش از کسالت خواهر می‌فترت. کسی زنگ خانه را پاسخ نمی‌دهد. با غیرعادی تلقی کردن این موضوع کودکی را بالای دیوار می‌فرستد تا درب را بگشاید، چهار عضو خانواده در حالتی شبیه به خواب، اما در حقیقت نیمه هشیار به سر می‌برند. نیروهای امدادی کم‌وبیش به محل حادثه می‌آیند. دکتر حسنی صفات رئیس بیمارستان بردسیر توضیح می‌دهد: «میزان گاز مونوکسید تنفس شده توسط مصدومان مشخص نیست. کسی نمی‌داند چند ساعت در معرض تنفس گاز بوده‌اند. آسیب جدی به مغز و سطح هشیاری افراد وارد شده که به‌سادگی قابل جبران نیست. متأسفانه کودک سه‌ساله خانواده در این حادثه جان می‌سپارد. مسئولان بیمارستان اعلام می‌کنند که مراقبت‌های ویژه را برای این بیماران انجام داده، در حال حاضر والدین را به بیمارستان افضلی پور کرمان منتقل کرده و به‌محض فراهم شدن تخت خالی برای کودک ۱۲

فصل سرما در حالی از راه رسیده که سال گذشته ۱۹ کرمانی به دلیل گاز گرفتگی جان خود را از دست دادند. به اواخر پاییز رسیده‌ایم و هوا به تدریج سرد و سردتر و استفاده از وسایل گرمایشی لازم می‌شود.

این در حالی است که هرساله به دلیل رعایت نکردن نکات ایمنی، تعدادی از هم‌وطنانمان بر اثر گاز گرفتگی جان خود را از دست می‌دهند. حادثه‌ای که به دلیل نداشتن علائم هشدار، به قاتل خاموش معروف شده است. گاز گرفتگی با گاز منو کسید کربن در اثر سوخت ناقص گاز خانگی یا خودرو به وجود آمده و به علت نداشتن علائم هشدار با توجه به شرایط محیط در کمترین زمان مسمومیت شدید ایجاد کرده و باعث مرگ فرد می‌شود. در گذشته نیز افرادی که سر خود را زیر کرسی برده یا در حمام از وسایل گرماساز استفاده می‌کردند نیز دچار گاز گرفتگی می‌شدند. امروز هم‌زمان با استفاده از بخاری‌های گازی غیراستاندارد و استفاده از وسایل گرماساز در حمام و محیط‌های سرپسته باعث افزایش گاز گرفتگی و مسمومیت شدید می‌شود.

مرگ ۴۳ کرمانی در چهار سال گذشته

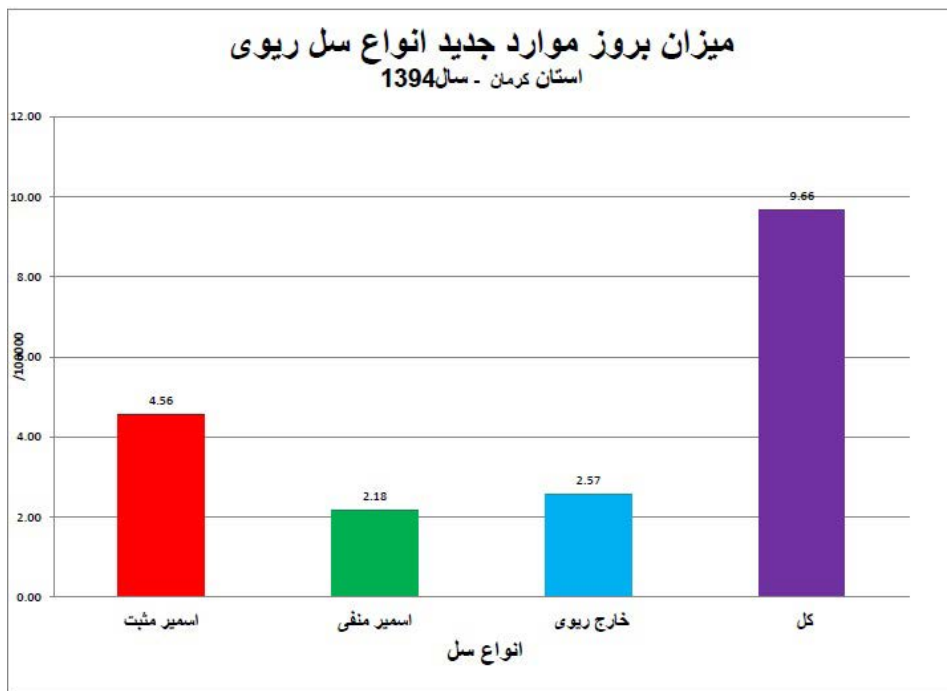
در استان کرمان هم بر اساس آماری که پزشکی قانونی ارائه کرده، در چهار سال گذشته ۴۳ کرمانی جان خود را از دست دادند. بر این اساس در سال ۹۱، ۹ نفر، در سال ۹۲ هفت نفر، در سال ۹۳ هشت نفر و در سال ۹۴، ۱۹ نفر بر اثر گاز گرفتگی جان خود را از دست دادند. از این ۴۳ نفر، ۳۳ نفر مرد بودند و ۱۰ نفر زن. همچنین ۳۴ نفر از این تعداد در فصل سرما دچار گاز گرفتگی شده‌اند.



رضا عبادی زاده
reza@payamema.ir

۸۰ درصد موارد سل در دنیا در ۲۲ کشور از جمله دو همسایه شرقی ایران متمرکز شده

افغانستان و پاکستان دامن کرمان را هم می گیرند؟



مشخص شده که آمارهای اعلام شده با آنچه در واقعیت وجود دارد، متفاوت است و سل وضع بدتر و نگران کننده تری پیدا کرده است. به گفته او، قرار بود تا سال ۲۰۳۰ تکلیف چهار بیماری سل، مالاریا، ایدز و برخی بیماری های گرمسیری مشخص شود، قرار بود تا آن زمان ۸۰ درصد مواردی را که مبتلا به سل می شوند، به طور کامل درمان کنند و مرگ و میر ناشی از ابتلا به سل، ۹ درصد کاهش یابد و حتی میزان ابتلا به موارد جدید سل، کاهش ۸۰ درصدی پیدا کند. همچنین بر اساس هدف های در نظر گرفته شده، کشورهای دنیا باید هر سال یک و نیم درصد از میزان ابتلا به سل را کم کنند. گویا این ها را گفت و ادامه داد: «متأسفانه این اهداف محقق نشده و اگر کشورهای دنیا بخواهند تا سال ۲۰۳۰ به این شرایط برسند، باید هر سال ۴ تا ۵ درصد موارد ابتلا به سل را کاهش دهند، این اقدام به این راحتی ها صورت نمی گیرد.»

رییس مرکز مدیریت بیماری های واگیر وزارت بهداشت، به وضع ابتلا به سل در ایران هم اشاره کرد: «ما باید در کشور، موارد سل را در میان حاشیه نشینان، مبتلایان به اچ آی وی، زندانیان و معتادان پیدا کنیم. نباید منتظر شویم که این افراد به سرفه بیفتند، خلط خونی ببینند، بعد به سراغ درمانشان برویم. به همین دلیل باید امکانات تشخیصی مناسب در کشور فراهم شود، یعنی ما باید بتوانیم در کوتاه ترین مدت کسانی را که علائم بالینی سل را پیدا نکرده اند، شناسایی کنیم.»

سال مند بودند. همچنین معتادان، مبتلایان به اچ آی وی، زندانیان و مبتلایان به هپاتیت، بیش از همه در خطر ابتلا به این بیماری قرار دارند. بر اساس گزارش وزارت بهداشت از وضع ابتلا به سل در سال گذشته، سل، علت مرگ ۳۰ درصد مبتلایان به ایدز بوده است.

نگرانی وجود ندارد

رییس مرکز بهداشت شهرستان کرمان در رابطه با بیماری «سل» گفت: «برای کرمان دغدغه ای وجود ندارد و طبق آخرین آمار، شیوع سل پایین تر از میانگین کشوری است.» دکتر ترابی اضافه کرد: «باین وجود بچه های ما در بحث بیماریابی فعال هستند. تبعه ای که به صورت قانونی وارد کرمان می شوند سلامتشان چک می شود و فقط ممکن است گاهی اوقات اتباع غیرمجاز را نتوان چک کرد. در مجموع نگرانی وجود ندارد.»

«سل» وضع نگران کننده تری نسبت به قبلاً پیدا کرده است

آن طور رییس مرکز مدیریت بیماری های واگیر وزارت بهداشت گفته، برخلاف اعلام های قبلی، بیماری «سل» وضعیت نگران کننده تری پیدا کرده است. آن طور که شهروند نوشته، محمدمهدی گویا، چندی پیش در نشستی خبری، در رابطه با بیماری «سل» گفت: «وضع ابتلا به سل در کشورهای دنیا، روز به روز در حال پیچیده تر شدن است.»

سازمان جهانی بهداشت که تا سال گذشته اعلام می کرد، روند ابتلا به سل رو به کاهش است، در مطالعه ای که در سال ۲۰۱۵ انجام داده

رضاعبادی زاده

سازمان بهداشت جهانی در حالی از افزایش تعداد مبتلایان به سل در جهان گزارش داده که شیوع این بیماری عفونی در همسایه های شرقی ایران به نسبت بالاست و به دلیل نزدیکی استان کرمان به این کشورها، کرمانی ها بیشتر در معرض خطر هستند.

رییس اداره کنترل سل وزارت بهداشت چندی پیش در رابطه با بیماری «سل» گفته بود: «در تمامی استان های کشور بیمار مبتلا به سل وجود دارد، در بعضی از استان ها این موارد بیشتر مشاهده شده است که در این راستا رتبه اول را استان سیستان و بلوچستان دارد و سپس استان گلستان است و همچنین استان های کرمان، هرمزگان و خراسان هم از مکان هایی هستند که نسبت به متوسط کشوری موارد سل بیشتری دارند.»

در حالی مهشید ناصحی از بالاتر بودن شیوع بیماری سل در استان کرمان از میانگین کشوری صحبت کرده که بر اساس گزارشی که وزارت بهداشت در رابطه با بیماری سل منتشر کرده، سال گذشته از هر ۱۰۰ هزار کرمانی، ۹،۶۶ نفر به این بیماری مبتلا شدند.

جالب است که بدانید بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، ۸۰ درصد موارد سل دنیا در ۲۲ کشور از جمله افغانستان و پاکستان متمرکز شده است. همسایگی با این کشورها هم باعث شده تا ۱۳ درصد موارد ابتلا به سل در ایران، مربوط به مهاجران باشد به طوری که در سال ۹۴، از ۹ هزار و ۹۱۵ مبتلا به سل، ۱۲،۸ درصد «غیر ایرانی» بودند.

تعداد مبتلایان به سل بیشتر از آمار اعلامی
بر اساس آنچه وزارت بهداشت اعلام کرده، حدود ۶۵ درصد موارد سل در کشور ثبت می شود و ۳۵ درصد آن گزارش نشده باقی می ماند. به طوری که سازمان بهداشت جهانی تخمین می زند سالانه در ایران از هر ۱۰۰ هزار نفر، ۱۶ ایرانی به سل مبتلا شوند اما وزارت بهداشت احتمال می دهد ۲۲ نفر «سل» بگیرند. حالا همین وضعیت در استان کرمان هم می تواند جاری باشد.

چه کسانی بیشتر در معرض خطر هستند؟

بر اساس گفته رییس اداره کنترل سل وزارت بهداشت، احتمال ابتلا به این بیماری در میان بیماران دیابتی سه تا چهار برابر، در میان سیگاری ها دو برابر و در میان بیماران مبتلا به سرطان و بیماری های مزمن و به ویژه سالمندان بالاست. بررسی ها نشان می دهد که ۳۰ درصد بیماران مبتلا به سل در سال ۹۴،

آشنایی با پناهگاه حیات وحش دربند راور

هادی کاربخش

معمولا شهرستان راور را از قدیم با قالی و پسته و انار و خربزه رآوری و همچنین پل ارتباطی مشهد مقدس می شناختند اما چند سالی است به واسطه قرار گرفتن این شهر در کمربند کویری و در فلات مرکزی ایران و همجواری با کویر مرکزی ایران و در مسیر زندگی حیات وحش، هر از چند گاهی شاهد تلف شدن گونه های زیادی از این جانوران که عمده آن یوزپلنگ آسیایی به دلیل برخورد با وسایل نقلیه و شکار افراد بی اطلاع و سود جو هستیم.

ارتفاعات ملخ خورده و مارکش، از جنوب به ارتفاعات تیغه سیاه و غفار و از شرق به تپه های سنگ انداز و کویر لوت منتهی می شود. پست ترین نقطه منطقه، کویر لوت با ارتفاع ۴۵۰ متر از سطح دریا و بلندترین نقطه، ارتفاعات لکروه با ارتفاع ۲۹۷۶ متر از سطح دریا می باشد. ارتفاعات ساردوئیه، هزار دین، گیوران، گلواشتر و آسیا مکان و زیستگاه امنی برای حیات وحش منطقه محسوب می شوند. از چشم اندازهای منحصر به فرد منطقه می توان

آسیایی در منطقه وجود دارد و همچنین تعداد بسیار زیادی گور ایرانی نیز در گذشته ای نه چندان دور در منطقه روزگار میگذراندند که در حال حاضر همگی منقرض گردیده اند اکنون پناهگاه حیات وحش در بند با تمام گونه های با ارزش خود با تلاش شبانه روزی چندین محیط بان و پروژه ملی یوز پلنگ آسیایی روزگار میگذرانند.

گونه های جانوری شناسایی و شمارش شده در پناهگاه حیات وحش دربند راور عبارتند از: کل و بز، قوچ و میش، جبیر، پلنگ ایرانی، یوزپلنگ، کاراکال، گربه پالاس، روباه معمولی، شغال، کفتار، گرگ، خرگوش، تشی و پرنده گانی نظیر کبک، تیهو، کبوتر چاهی، باقرقره، عقاب صحرائی، عقاب دو برادر و زاغ کویری

پوشش گیاهی

گونه های گیاهی پناگاه حیات وحش دربند راور عبارتند از: بادام کوهی (نام محلی: الوک)، افدرا (نام محلی: هوم)، پسته وحشی (نام محلی: بنه)، کهکم، تنگس، تربیت، درمنه (نام محلی: جاز)، قیچ، گون، اسکنبیل، گز، ارس، تاغ، آلاله، بومادران، کلپوره، زیره سیاه، آویشن

کمبدها و نیازها

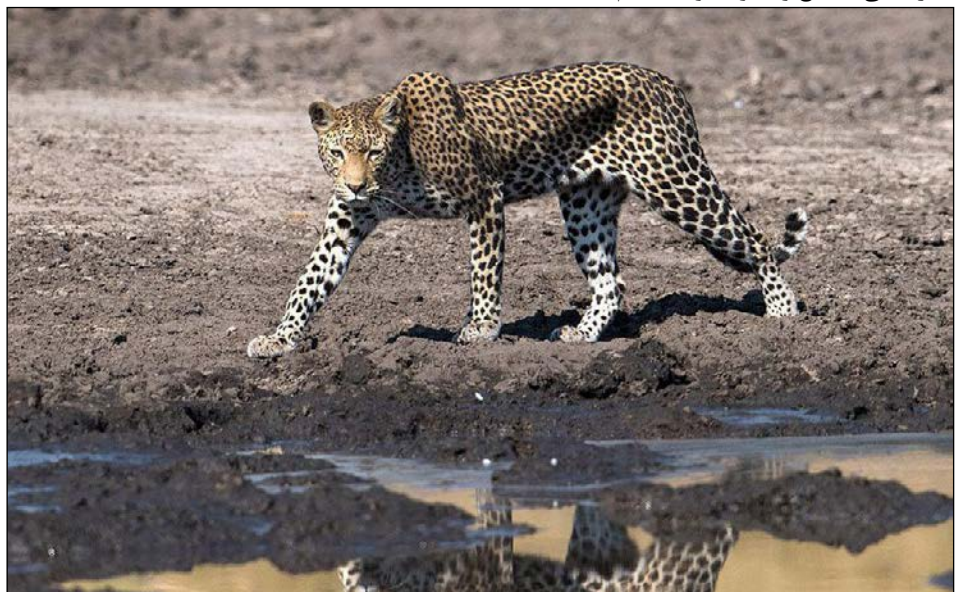
(۱) تعداد آبشخور مورد نیاز: در چند ساله اخیر به علت خشکسالی، به منظور تامین آب مورد نیاز وحوش، تعدادی آب انبار، آبشخور و تلمبه بادی در منطقه نصب و بطور مرتب آب رسانی انجام می شود. مع الوصف در صورت استمرار خشکسالی نیاز به تعداد ۱۵ باب آبشخور دیگر در منطقه می باشد که اقدامات لازم بایستی انجام پذیرد.

(۲) تعداد پاسگاههای مورد نیاز: این منطقه نیاز به ۳ باب پاسگاه حفاظتی در مناطق الف- منطقه دربند ب- منطقه باغ پهلوان ج- حوض پنج دارد.

(۳) تعداد وسایل نقلیه مورد نیاز: با توجه به کوهستانی و دشتی بودن منطقه و هم چنین وسعت منطقه نیاز به دودستگاه خودرو کمک دار و پنج دستگاه موتورسیکلت تریل در منطقه می باشد.

(۴) تعداد نیروی اجرایی مورد نیاز: با توجه به وسعت منطقه و گشت های شبانه روزی در منطقه، حداقل نیاز به ۱۰ نفر نیروی محیط بان و ۳ نفر کارشناس می باشد.

(۵) سایر نیازها: این منطقه نیاز به سیستم تکرار کننده بی سیم و نصب سه دستگاه دکل و بی سیم مادر جهت ارتباط بهتر بین اداره کل، اداره حفاظت محیط زیست شهرستان راور و پاسگاههای حفاظتی از نیازهای مهم ارتباطی در منطقه می باشد.



ارتفاعات مارکش، لکروه، کویر لوت و رودخانه شور را نام برد.

منابع آبی

در چند ساله اخیر به علت خشکسالی، به منظور تامین آب مورد نیاز وحوش، تعدادی آب انبار، آبشخور و تلمبه بادی در منطقه نصب و بطور مرتب آب رسانی انجام می شود. منابع آبی منطقه بشرح زیر می باشد:

چشمه لیساب دربند، چشمه طیهو، چشمه معدن، چشمه انجیر دره، چشمه دهنه باغ پهلوان، چشمه چاه کوران، چشمه شورآب، چشمه خرمه، چشمه آب کندر، چشمه موکی (لکروه)، چشمه ازبکی، آب انبار و آبشخور دهنه انجیرو، آب انبار و آبشخور کوه میان، آب انبار و آبشخور کوه پسندو، آب انبار و آبشخور کوه مارکش، آب انبار و آبشخور باغ پهلوان، آب انبار و آبشخور باغ پهلوان، آب انبار و آبشخور قله میخ، آب انبار و آبشخور دشت دربند، آب انبار و آبشخور انجیر دره، چاه محمد یوسف، رودخانه سبزاب، رودخانه میان رود، رودخانه گلوشور

گونه های شاخص جانوری

به گفته کارشناسان در حدود ده قلاده یوز

مشخصات و شرایط جغرافیایی

شهرستان راور در شمالی ترین شهرستان استان کرمان با وسعتی حدود یک میلیون و ۴۰۰ هزار هکتار قرار دارد این شهرستان به علت دارای تنوع زیستی بسیار بالایی بوده به طوری که اکثر گونه های گیاهی و جانوری استان در آن زندگی میکند. اداره حفاظت محیط زیست شهرستان راور در سال ۱۳۸۱ تاسیس و وظیفه محافظت از مواهب طبیعی شهرستان را به عهده گرفت. با توجه به این که دربند یکی از زیستگاههای مهم یوزپلنگ آسیایی در استان محسوب می شود، این اداره کل از سالها قبل پیگیر ارتقاء سطح منطقه به علت کریدور این حیوان در معرض انقراض بوده و سرانجام پناهگاه حیات وحش دربند راور با وسعت ۱۳۵۷۶۷۱ هکتار طی مصوبه شماره ۳۲۲ مورخ ۱۳۸۹/۹/۲۲ به مناطق تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست پیوست.

پناهگاه حیات وحش دربند راور

پناهگاه حیات وحش دربند راور در شمال و شرق شهر راور واقع گردیده که از شمال به ارتفاعات کلاغ پر و کوه طبس، از غرب به

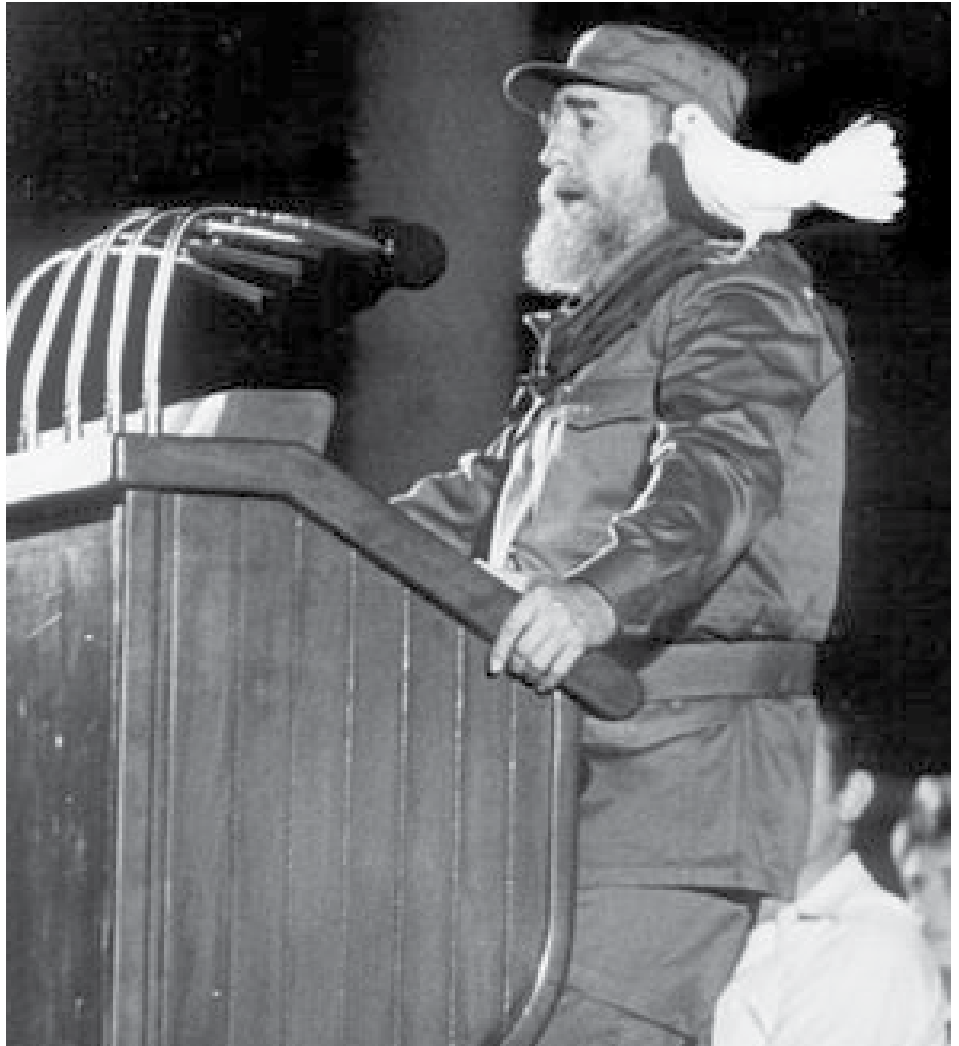


مبتنی بر پیش‌گیری باشد و توجه به گسترش ورزش هم در این راستا ارزیابی می‌شد. حتی در برخی کشورهای اسکاندیناوی نیز درمان کامل رایگان تا جایی که خدمات دندان پزشکی را هم شامل شود محقق نشده است و از این منظر هم کوبا یک الگوی موفق به حساب می‌آید. با فروپاشی اتحاد شوروی و از ۱۹۹۰ به بعد البته کوبا دچار مشکلات جدی شد ولی از پانفتاد و همین‌که دوام آورد و به سرنوشت بسیاری از کشورهای اقماری اتحاد شوروی مبتلا نشد نشان داد که داستان کوبا از اروپای شرقی جدا بوده و حزب کمونیست کوبا و رهبری فیدل کاسترو را نمی‌توان مانند حکومت‌های کمونیستی بلوک شرق سابق دانست. یادمان باشد کوبای کاسترو با قدری نیشکر و اندکی توریسم این کشور را تا اینجا رساند.

فیدل کاسترو از نظریه انقلاب مستمر دفاع می‌کرد و به همین خاطر پس از پیروزی انقلاب با این تصور که انقلاب ادامه دارد به برخی شیوه‌ها ادامه داد درحالی‌که اقتضای انقلابی‌گری تخریب است و براندازی و اقتضای حکومت‌داری ساختن و دیپلماسی و علت جدا شدن ارنستو چه گوارا و ترک منصب و وزارت همین بود که نمی‌خواست به یک مدیر تکنوکرات تبدیل شود و رهسپار بولیوی شد تا انقلابی دیگر را در آمریکای لاتین سامان دهد و ناکام ماند و جان بر سر آن بگذاشت. در خرداد ۱۳۸۰ فیدل کاسترو به تهران آمد و نشریه‌ای تیترا زد: ۲۰ سال دیر آمدی فیدل! یعنی اگر اوایل جمهوری اسلامی آمده بود که هنوز مارکسیسم دچار افول نشده بود و اندیشه چپ در ایران نیز هواخواهان بسیار داشت چه بسا همچون ستاره‌های سینما و موسیقی پاپ مورد استقبال قرار می‌گرفت. ۱۵ سال بعد اما آن تب‌وتاب فرونشسته بود و در ایران میزبان او رییس جمهوری بود که دیگر مانند دوران جوانی گرایش‌های ضدآمریکایی نداشت و بیشتر از مدارا سخن می‌گفت. اگر فیدل کاسترو را رهبری به‌غایت دوست‌داشتنی و مردمی بدانیم می‌توانیم بپرسیم چرا دخترش و خیلی‌های دیگر ترجیح دادند کوچ کنند و سرزمین مادری را ترک کنند؟ چرا انتخابات آزاد برگزار نکرد و چرا پس از دهه‌ها قدرت به برادرش رسید؟ فیدل کاسترو تازه در گذشته اما می‌توان گفت عمر سیاسی او همان روزی که قدرت را به برادرش سپرد تمام شد یا روزی که راتول اقلی از مالکیت را به رسمیت شناخت یا روزی که سفارت آمریکا در هاوانا در همین نوروز ۹۵ افتتاح شد. شاید هم قبل‌تر و با هر معیار فیدل انقلابی از فیدل حاکم تصویر مناسب‌تری بر جای می‌گذارد. تصور کنیم او نیز مانند نلسون ماندلا در اوج با قدرت وداع کرده بود. آنگاه امروز دیگر نیازی به طرح این پرسش نبود که کاسترو دیکتاتور بود یا قهرمان؟

به بهانه مرگ رهبر کوبا

کاسترو دیکتاتور بود یا قهرمان؟



دیگر تفکیک می‌شد. هر قدر هم به خاطر باور به اصول دموکراسی منتقد فیدل کاسترو باشیم انکار نمی‌توان کرد که کاسترو به‌جای ریخت‌وپاش و ساخت جامعه و بترینی مهم‌ترین اولویت حکومت خود را تأمین نیازهای اولیه و در رأس آن‌ها اصلاح نظام بهداشتی و آموزشی کوبا قرار داد. آموزش رایگان را تا سطوح عالی گسترش داد و کار را به‌جایی رساند که کودکانی که نمی‌توانستند مدرسه بروند از معلم سرخانه برخوردار شدند. در موفقیت نظام خدمات بهداشتی و درمانی کوبا همین بس که به الگویی جهانی بدل شده است. بنا به آمار سازمان بهداشت جهانی در میانه دهه دوم سده بیست و یکم شاخص امید زندگی در کوبا برای مردان ۷۷ سال و برای زنان ۸۰ سال ثبت شده درحالی‌که میانگین جهانی این عدد ۶۸ است. کاسترو می‌گفت نظام بهداشتی و درمانی غرب به این خاطر وابسته به درمان است که منافع کمپانی‌های بزرگ و چندملیتی دارو به خطر نیفتد و به این سبب تمام تلاش خود را صرف آن کرد که نظام بهداشتی و درمانی

عصر ایران نوشت: روزنامه‌های ایران درباره مرگ فیدل کاسترو رهبر کوبا از همان تیرهایی استفاده کرده‌اند که پیش‌بینی می‌شد: «آخرین چریک کلاسیک، آخرین رفیق، خداحافظ قهرمان، بدون فرمانده» و مانند این‌ها. اما جدای دلوایس‌های وطنی که صرف آمریکاستیزی را به‌منزله قهرمانی می‌دانند و مثل چپ‌های اول انقلاب کاستروستایی می‌کنند فیدل در نگاه بسیاری دیگر نیز قهرمان است و در همان حال منتقدان می‌پرسند: قهرمان یا دیکتاتور؟ آیا قهرمان می‌تواند دیکتاتور باشد یا دیکتاتور می‌تواند قهرمان باشد. اطلاق صفت دیکتاتور به آدمی با مختصات و مشخصات فیدل کاسترو اخلاقی نیست چراکه در سوگ هیچ دیکتاتوری مردمان اشک نمی‌ریزند و دست‌کم بخشی از مردم سوگوار نمی‌شوند حال آنکه هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند فیدل محبوبیت داشت. راز این معما البته این است که اگر هم کاسترو را ذیل عنوان دیکتاتور تعریف کنیم «دیکتاتور انقلابی» به حساب می‌آید که از دیکتاتورهای

گفت و گو با حبیب قصابی زاده، تاکسیران قدیمی کرمان:

رانندگی در شهر بدون آپاراتی و پمپ بنزین

خاطر در آمد تاکسی کفاف زندگی را نمی داد. بعداً اداره برق اعلام کرد که به راننده پایه یک برای کار با جرثقیل نیاز دارد. من هم تصمیم گرفتم در اداره برق مشغول کار شوم. کم کم رانندگی تاکسی به شغل دوم من تبدیل شد. این را هم بگویم که یک سال راننده اتوبوس شرکت واحد بودم و در اتوبزن نزد اکبر پور باقری رانندگی می کردم. راننده بیابان هم بودم.

۳

اولین هواپیمایی که به کرمان آمد را من به خوبی به یاد دارم. در حوالی مسجد صاحب الزمان فرود آمد و مردم همه به تماشا رفتند. خیلی برای مردم جالب بود چون تا آن روز ندیده بودند. هواپیما که جای خود دارد. اولین کامیونی هم که به کرمان آمد برای مردم تازگی داشت. آن روز هم همه مردم جمع شده بودند و تماشا می کردند و خیلی هم هیجان زده شده بودند.

۴

آن روزها پمپ بنزین در کرمان وجود نداشت و بنزین درب مغازه ها داخل بطری شیشه ای و حلب ۱۷ کیلویی فروخته می شد. هر حلب بنزین ۵ تومان بود. آپاراتی هم نبود و خودمان مجبور بودیم که چرخ ها را پنچرگیری کنیم. پنچرگیری هم به این راحتی ها نبود.

۵

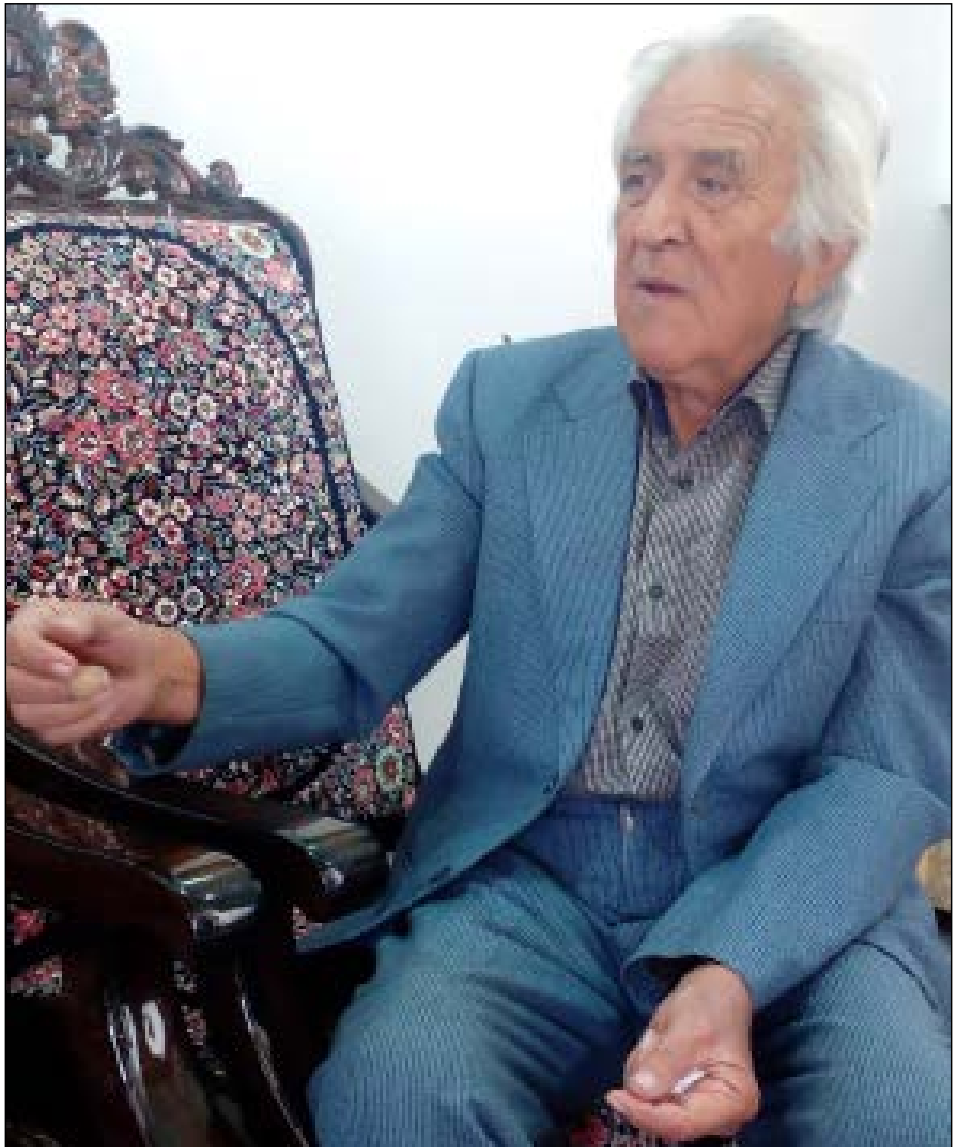
آن روزها خندق بزرگی سرتاسر کرمان کشیده شده بود. ما هم مجبور بودیم بخشی از این مسیر را در همین خندق طی کنیم. یادم است که از انتهای خیابان ناصریه باید می رفتیم داخل خندق و از چهارراه ابوحامد می آمدیم بالا. عادت داشتیم وقتی که به مسافری می رسیدیم، می پرسیدیم که: «می آیی؟» روزی در همین مسیر ناصریه و ابوحامد پیرزنی به حالت انتظار ایستاده بود. من تصور کردم که مسافر است. سرم را از شیشه تاکسی ام بیرون آوردم و گفتم: «می آیی؟» پیرزن ساده دل که از این عادت ما بی خبر بود، برداشت بدی کرد و بنا به داد و فریاد گذاشت: «الآن به پسرهایم می گویم که بیایند و تو را کتک بزنند.»

۶

بغل خیابان شاپور (شریعی فعلی) یک درخت کاج کوتاه بود. همه راننده تاکسی ها در تاریکی شب از راه دور آن درخت را با انسان اشتباه می گرفتند. به سرعت به سمت این درخت می آمدند تا سوارش کنند. اما وقتی می رسیدند، می دیدند که درخت است و دوباره خالی برمی گشتند.

۷

خیابان های کرمان خاکی بود. حتی یک



متولد ۱۳۱۲ است. ۷۵ سال، خیابان های کرمان را با تاکسی اش زیرپا گذاشته است. او از بیش از ۷ دهه رانندگی خود حکایت هایی دارد. اغلب خاطرات او به دهه ۲۰ و ۳۰ مربوط می شود.

۱

وقتی که رانندگی را شروع کردم، یک اتوموبیل پاورودای روسی داشتم. تصدیق (گواهی نامه) پایه ۲ همگانی گرفته بودم. آن زمان، اول تصدیق پایه ۲ شخصی می دادند، بعد همگانی و در آخر هم پایه ۱ که من تلاش کردم و پایه ۱ را هم گرفتم. آن روزها شهر کرمان، کوچک بود. از چهارراه احمدی شروع می شد تا فلکه فابریک، ناصریه و طهماسب آباد و ما این مسیر را گردش می کردیم. اما مرکز تجمع تاکسی ها میدان ارگ بود.

۲

کرایه هر سه مسافر، یک تومان بود. اما همیشه هم مسافر گیرمان نمی آمد. آن قدر دور شهر دور خالی می زدیم که نگو. به همین

ورود به دنیای مدرن با ایجاد مشاغل جدید همراه بود. مشاغل که باید انسان امروزی را برای زندگی در دنیای جدید آماده می کرد. گسترش شهرها حمل و نقل



یاسر سیستانی، نژاد
Yasr@payamema.ir

و آمد و شد را وضعیتی جدید بخشید. یکی از مشاغل که با تغییر دنیا به وجود آمد، شغل رانندگی بود. رانندگی کامیون، اتوبوس و تاکسی. در ایران و به خصوص کرمان اوایل سده ۱۳۰۰ رانندگان به فعالیت در هر سه حالت مبادرت می ورزیدند. «حبیب قصابی زاده» یکی از نخستین کسانی است که به شغل رانندگی تاکسی در شهر کرمان روی آورده است و می توان او را فردی شجاع دانست. از این رو که جدا شدن از مدل های سنتی و پرداختن به شغل آزموده نشده که به واسطه جدید بودن خود، ابهاماتی هم دارد، کاری است که هر کسی جرأت انجام آن را ندارد. قصابی زاده



جشن اعطای کلاه به رانندگان تاکسی کرمان در دهه ۳۰

۱۲

تاکسی ها باید نوبتی خودمان را به کلانتری معرفی می کردیم. چون اگر کسی در خانه بیمار داشت و به اورژانس نیاز پیدا می کرد با کلانتری تماس می گرفت. کلانتری هم تاکسی حاضر را به نشانی بیمار می فرستاد تا به بیمارستان منتقل شود.

۱۳

در عروسی ها ماشین عروس می شدیم. هر شب ۵ تومان می گرفتیم. از طرف خانواده داماد پیش ما می آمدند و می گفتند مثلا ۲ تا یا ۵ تا یا بیشتر ماشین نیاز داریم. من و همکارانم هم به تعداد نیاز نزدشان می رفتیم و هر تاکسی ۵ تومان می گرفت.

۱۴

روزی خانمی مسافر من شد و می خواست به گروهیان محله (خیابان سرباز فعلی) برود. من آن خانم را به منزلش رساندم. پسر این خانم که داوود نام داشت و تقریبا هم سن و سال من بود برای بردن وسایل خریداری شده به خانه به کمک من آمد. بعد هم از من برای خوردن یک استکان چای به خانه دعوت کرد. دوستی من با پسر آن خانم از همان جا شروع شد. بعدا با دختر همان خانم ازدواج کردم که تا امروز هم زندگی مان ادامه دارد و چهار فرزند داریم.

۱۵

پدرم در سن صد و پانزده سالگی درگذشت، خدا بیا مرز کوه کن بود. یعنی کوه می کند تا آن را تبدیل به آهک کند. پدرم «دانش» بود، در روضه خوانی های تکیه مشتاق با دوستانش در برگزاری مراسم ها کمک می کرد. شب ها تا صبح هم در محله زرتشت ها پاس می دادند و هادریانی (نگهبانی) می دادند تا کسی مزاحم اهل محل نشود

فیلم را دوباره از اول به نمایش بگذارند. ما هم یک فیلم را دوباره و سه باره می دیدیم.

۱۰

یک روز بغل میدان ارگ که محل تجمع تاکسی ها بود، ایستاده بودم. شهرداری هم بغل میدان ارگ بود. دیوارهای شهرداری از «نای شکسته» ساخته شده بود. نای، همین حلقه هایی است داخل چاه ها می گذارند تا دیواره های چاه فرو نریزد. برخی از این نای ها به هر دلیلی کنار کوره می شکستند. شهرداری هم نای شکسته ها را جمع کرده و با آن دیوارهایش را بالا آورده بود. سه نفر غیر کرمانی به در و دیوارهای شهرداری نگاه می کردند و از من پرسیدند: «این جا کجاست؟» جواب دادم: «شهرداری!» بلافاصله هر سه نفرشان با صدای بلند شروع به خندیدن کردند. من ناراحت شدم که چرا می خندند؟ وقتی دلیل را جویا شدم، یکی شان گفت: «وقتی شهرداری وضعش این باشد، دیگر تکلیف بقیه شهر معلوم است.»

۱۱

هر وقت نگاهم به ساختمان یکی از ادارات کرمان می افتد، یاد خاطره ای می افتم. همان سال ها یکی از کارمندان اداره ل. مسافر من بود. هر صبح دنبالش می رفتم و او را به محل کارش می رساندم. او هم داخل اداره می رفت. پالتو و کلاهش را به جارختی آویزان می کرد و بر می گشت. دوباره او را درب خانه اش پیاده می کردم. می گفت: «ساعت یازده دوباره بیا دنبالم.» ساعت یازده دوباره دنبالش می رفتم و او را به اداره می بردم. همکارانش هم به ارباب رجوع و بازرسان می گفتند: پالتو و کلاهش این جاست. همین جاست و زود برمی گردد.

خیابان آسفالته وجود نداشت. رانندگی در خیابان های خاکی هم دشواری های خودش داشت. یعدها یک آقای به نام «بابایی» در خیابان زریسف، قیرپزی باز کرد. هر کس که می خواست جلوی منزل خود را آسفالت کند، از آقای بابایی قیر می خرید. بابایی هم با گاری قیرها را به مقصد می رساند.

۸

تاجران و کسبه معروف شهر از جمله ارجمند کرمانی (سلطان قالی جهان) مسافر من بودند. آقای ارجمند را به حرجند برای کارخانه گردی (بازدید از کارخانه قالی بافی) به حرجند می بردم. گاهی اوقات کارخانه گردی از صبح تا عصر طول می کشید. قالی هایی در ابعاد ۵*۱۰ متر با زمینه لاکه بافته می شد که به آمریکا صادر می شد. آقای محمد صنعتی هم آن روزها در میدان باغ ملی کارگاه درب و پنجره سازی داشت. بسیاری از اوقات ایشان نیز از من می خواست تا برای انجام کارها، رانندگی اش را برعهده بگیرم.

۹

سینماها به راننده تاکسی ها تخفیف می دادند. فیلم ها هم بیش تر جنگی و بزن بهادر بودند. سینما تابان گوشه میدان ارگ بود و در آن جا فیلم نمایش می دادند. فیلم ها به زبان خارجی و دوبله نشده بود. اما زیرنویس فارسی داشت. بسیاری از مردم هم سواد خواندن و نوشتن نداشتند. برای همین کنار آدم های باسواد می نشستند تا زیر نویس ها را برایشان بخواند. خیلی وقت ها وسط فیلم، برق قطع می شد و مردم هم با هم پا به زمین می کوبیدند که «یا پول یا فیلم». مسوولان سینما هم مجبور بودند که بعد از وصل شدن برق،

علی رضا کلانتری؛ فیلمساز کرمانی: برای سینماگران اصیل تره خرد نمی کنند



هایم این دوربین کوچک لنز پلاستیکی را برای خودم تهیه کردم و با آن عکس سیاه و سفید می گرفتم. خیلی هم باید مواظب می بودم که ضربه نخورد و خراب نشود. کم کم دوربین پیشرفته تری خریدم و به عکاسی ادامه دادم.

فیلم هایی که در آن روزها تولید می شد را می دیدم. فیلم های چارلی چاپلین را با دقت نگاه می کردم و لذت می بردم. تا این که دفتر سینمای جوان توسط محمد اسلامی در رفسنجان راه اندازی شد. به سبب علاقه ای که به فیلم پیدا کرده بودم، در دوره های فیلم سازی شرکت کردم. اولین فیلم عملی ام «باور» نام داشت که در کرمان فیلمبرداری شد. دور میدان مشتاق با یک دوربین ۸ میلی متری فیلم برداری می کردیم. علی کهن، یکی از بازی گران آن فیلم بود. فیلم برداری برای

و در ۱۰ سالگی عاشق عکاسی می شود. در سال ۱۳۶۵، سرنوشت، او را در مسیر سینما قرار می دهد و تا کنون که در مرز ۵۰ سالگی قرار دارد، هم چنان از سینما می گوید. کلانتری کارنامه پر و پیمانی هم دارد. «چشمه نیایش» مقام اول کشوری در جشنواره معراج در سال ۹۲، «به گل ها شک نکنیم»، سریال های «دریست» و «داخل آدم» نیز از جمله کارهای این فیلمساز کرمانی است. وی اولین مجموعه تلویزیونی بخش خصوصی را در سال ۸۲ ساخته است. آخرین فیلم بلند وی «آی کی یو» بوده، که در سال ۱۳۹۳ جلوی دوربین رفته است.

کلانتری می گوید که ورود من به دنیای تصویر از عکاسی شروع شد. ۱۰ سالم بود که یک دوربین عکاسی به قیمت ۲۵ تومان خریدم. سال ۱۳۵۶ بود و من با پول عیدی

کرمان؛ استانی است که پای درد دل هنرمندان هر رشته اش که بنشیند دست خالی بلند نمی شوی! یعنی آن قدر حرف و گله و شکایت از روزگار دارند که به راحتی بتوان یک صفحه روزنامه را پر کرد. مطبوعاتش برای خودش حکایتی است. سینمایش حکایتی دیگر. تئاترش از درد دیگری رنج می برد و نقاشی و خوشنویسی اش دردی دارد از لونی دیگر.

خلاصه همه روزگارشان را با غم به سر می برند. اما درد مشترک همه رشته های هنری این استان پهناور، کمبود امکانات، دیده نشدن، قدر ندیدن و بر صدر ننشستن است و ...

علی رضا کلانتری فیلمسازی است که سی سال از عمر خود را در کار تصویر بوده است. وی در سال ۱۳۴۶ در رفسنجان متولد شده



مجموعه تلویزیونی - یه کمو محبت

می خواهد ثروتش را جایی ببرد، اول با خود فکر می کند، این شهر چگونه مردمی دارد؟ آیا با فرهنگ هستند؟ آیا فرهیخته هستند؟ اگر با خانواده ام در کوچه و خیابان راه بروم رفتارشان با من و خانواده ام چگونه خواهد بود؟ آیا آن شهر سینما دارد؟ سالن تئاتر دارد؟ نمایشگاه های نقاشی آن به چه صورتی است؟ اول بررسی می کند و بعد وارد می شود. حالا فرض کنید در آن شهر، افراد فرهنگی و هنرمند، مجال کار نداشته باشند. آن سرمایه گذار چه تصمیمی می گیرد؟ برای جذب سرمایه گذار باید ابتدا تولیدات فرهنگی داشته باشیم. تولید کتاب، آثار نمایشگاهی و فیلم و ...

بگذارید یک مثال بزنم. ترکیه، اول محصولات فرهنگی و کارهای سینمایی و تصویری خود را به جوامع فرستاد و پس از آن تاجران خود را برای عقد قرارداد اقتصادی گسیل داشت. آن ها با فیلم ها و سریال های خود، ابتدا کشور خودشان را به خانواده ها شناساندند...

گمراه کننده است. آقای دکتر مجید فدایی دوست من است و از او بسیار تشکر می کنم که در حال جا انداختن سایت سینمایی کرمان است.

فرهنگ بر اقتصاد، مقدم است

نگاه مغرضانه به سینما باعث دلسردی استعدادهای استانی می شود. من قصد دارم یک طرح سینمایی را به تهران بفرستم تا بتوانم مجوزهای اجرایی اش را بگیرم. خوب فرار مغزها مگر چیزی غیر از این است؟ شعار و تلاش آقای استاندار این است که سرمایه گذاران را به کرمان بیاورد. بسیار هم کار خوبی است. دستشان هم درد نکند. اما به نظر شما اولین قدم باید اقتصادی باشد؟ هرگز! قدم اول قدم فرهنگی است. اشتباهی که اقتصاددانان ما می کنند این است که فکر می کنند باید آدم ها را به استان و شهر بکشانند. پول شان را بگیرند و سرمایه گذاری کنند. نظر من این است، آن آدمی که قصد سرمایه گذاری در شهری را دارد، مسلماً انسان باشعور و عاقلی است. پس وقتی

مردم تازگی داشت. جمع شده بودند تا ببینند ما چه کار می کنیم. بسیار شلوغ شده بود. سال ۱۳۶۸ در جشنواره معتبر فیلم «وحدت» که در تبریز برگزار می شد شرکت کردم.

کم کم راه و پایم به صدا و سیمای کرمان باز شد. در گروه کودک و نوجوان صدا و سیمای کرمان برنامه «تقی و نقی» را کار می کردم. خدا رحمت کند آقای حمید مظهری (اشک کرمانی) هر وقت مرا می دید، می پرسید بچه هایت چه طورند؟ تقی و نقی چه طورند؟ در آن سال ها کانال های تلویزیون بسیار محدود بود. کانال های ماهواره ای وجود نداشتند و مردم از لحاظ تصویری اشباع نشده بودند. یک شبکه بود که مردم جمعه ها تماشايش می کردند. در نتیجه فیلم ها و برنامه های مان دیده می شد و روحیه می گرفتیم. یکی از کارهایی که در زمینه کودک و نوجوان انجام داده ام سریال «دوستان محله» بود که در کوی فرهنگیان و با همکاری بچه های آن محله ساختم. الان آن بچه ها بزرگ شده اند و خودشان بچه دارند.

آقا ماشالله عروسکی

رضا ایرانمنش در سال ۱۳۶۹ نقش «کل ماشالله» را بازی می کرد. بعد از این که ایشان به تهران رفت، همیشه در این فکر بودم که چگونه می توان این شخصیت را زنده نگه داشت. در نتیجه «آماشالله» را جایگزین کل ماشالله کردیم. حمید غیاث بازی گر نقش آماشالله شد. بعد به این فکر افتادم که آماشالله را به صورت عروسکی ارائه بدهیم. برای این منظور از آقای صدیقیان، بهترین عروسک ساز ایران، بهره گرفتم. ایشان عروسک مورد نظر را ساخت و برنامه عروسکی آماشالله هم در معرض دید بینندگان قرار گرفت.

ویرین سینمایی بدی داریم!

ویرین سینمایی بسیار بدی در کرمان داریم. چون برای سینماگران اصلی ما هیچ وقت تره خرد نکرده اند. عده ای خود را سینماگر جا زده اند. سینماگر کسی است که بتواند بار سینمای داستانی را به دوش بکشد. سینماگر باید به نقطه ای برسد که فیلم داستانی کار کند. اما کارهای فوق العاده ضعیفی ارائه می شود. کسانی هم که از بیرون به سینمای کرمان نگاه می کنند نمی توانند سینمای واقعی را ببینند.

فیلمساز کسی است که بتواند فیلمنامه بنویسد و فیلمنامه را تبدیل به فیلم کند. متأسفانه وقتی وارد سایت «کرمان سینما» می شوید، می بینید که اطلاعات، بسیار ناقص و



اولین فیلم کوتاه تجربی - باور

نگاه پیام ما به کودکان کار

در آغوش سرد خیابان

از کودکان کار حمایت می کنیم

مدیر بهزیستی استان کرمان در این رابطه می گوید: کودکان کار، بخشی از حوزه ی اجتماعی است که مورد حمایت بهزیستی است هم در مورد کودکانی که فاقد سرپرست و هم کسانی که با وجود داشتن سرپرست اما نیاز به حمایت این سازمان داشته باشند حمایت هایی که ما از این کودکان به عمل می آوریم شامل حمایت تحصیلی و کمک هزینه ی درمان، بیمه، لباس و ... هم کودکان را و هم خانواده های آن ها را که نیاز به درآمد این کودکان دارند، حمایت می کنیم. صادق زاده ادامه داد: حتی ما بعد از اینکه این کودکان به سن بلوغ برسند و ۱۸ سال شوند نیز مورد حمایت قرار می گیرند اگر تا آن زمان شرایط بهزیستی را داشته باشند. هم هزینه ی ادامه تحصیل آن ها پرداخت می شود و یا به مراکز فنی حرفه ای معرفی شوند به صورت رایگان آموزش ببینند و وام خود اشتغال هم می توانند دریافت کنند. صادق زاده اضافه کرد که در مورد کودکان کار که فاقد سرپرست صالح هستند هم در بهزیستی مراکزی وجود دارد که از آنها حمایت و نگهداری می کند. تا سرپناهی داشته باشند و بتوانند به راحتی تحصیل کنند.

موسس یکی از جمعیت های حمایت از کودکان خیابان و کار در مورد رفع مشکلات کودکان کار می گوید: من فکر می کنم اگر NGO ها مورد حمایت قرار می گرفتند، آن ها با نیروی کارآمد و آموزش دیده می توانند در بخش آموزش این کودکان کمک شایانی باشند به طور مثال درصد بالایی از کودکان کار و خیابان در تصادفات

کار، توانایی تجارت بالایی دارند حتی در گاهی موارد در حد یک بزرگسال ظاهر می شوند، اما از نظر هوش مهارتی و حرکتی کندتر از بچه های معمولی هستند. زارعی می گوید: در بعضی از مواقع حتی این کودکان یاد می گیرند که با جلب توجه و دریافت ترحم بقیه را بر انگیزند تا خدمتی یا کالایی از او بخرند زیرا آنها تنها دغدغه ای که دارند این است که پول در بیاورند و درآمد داشته باشند.

پسرهای چاره ای جز کار کردن ندارند

صبیبه- مادر ۲ پسر و ۲ دختر است و پسرها در سن های ۸ و ۱۴ ساله که هر دو کار می کنند او می گوید بچه ها هر صبح از ساعت ۷ می روند سرکار، هر دو سر چهار راه، شیشه پاک می کنند حالا یک هفته ای هست که پسر بزرگم روزنامه می فروشه نهارشون هم با خودشون می برن چاره ای ندارم باید برن سرکار، پدرشون نمی تونه خرج مارو دربیاره، خودشون هم راضی هستند، خدا را شکر دو تا هستن و از هم مواظبت می کنن همین جوری هم همیشه نگرانم، دلم می خواست برن مدرسه چون پسر بزرگم خیلی باهوشه، همه چیز یادش می مونه، ولی نمی شه باید پول دربیاره، دخترها رو هم که نمی تونم بفرستم دنبال کار، من هم نمی توانم کار کنم چند سال پیش توی یه کارگاه کار میکردم که صاحب کارم یه از خدا بیخبر بود، کارم رو که ول کردم دیگه کار پیدا نکردم دخترم هم که به دنیا اومد دیگه پابند دخترم شدم. این بچه ها باید جور من و دخترها رو هم بکشن، در آمدشون همیشه یه جور نیست، اگه کرایه خونه مون رو در بیارن، خوبه!

کودک کار به کودکی اطلاق می شود که نقش کارگری را می پذیرد و به صورت تمام وقت و نیمه وقت توسط افراد و بعضی از بنگاه های اقتصادی به خدمت گرفته می شود و ناچاراً گاهی مواقع از تحصیل هم محروم می شود و از تجربه های دوران کودکی خود وا میماند و در بیشتر مواقع سلامت جسمی و روحی و روانی کودک تهدید می شود.

من جای بابام رو گرفتم

احمد ۱۳ ساله پسر بچه ای که یک گاری داشت و کارتن و نون خشک جمع می کرد. گفت که من مدرسه نمی رم، چون وقت نمی کنم، من باید کار کنم، باید پول در بیاورم، نمی توانم درس بخونم اما شاید از سال دیگه مدرسه برم، بابام دو سال پیش از روی داربست افتاد و کمرش شکست دیگه نمی تونه کار کنه، من باید کمکش کنم، مامانم هم کار می کنه، من جای بابام رو گرفته ام، آرزو دارم فقط بابام خوب بشه و بره سرکار.... تنها دغدغه کودکان کار، درآمد است

عرفان زارعی موسس یک جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان کرمان در تعریفی از کودکان کار می گوید: هر انسان زیر ۱۸ سالی که هر گونه حضوری در مناسبات بازار داشته باشد (در تولید و خرید و فروش) کودک کار نامیده میشود و قاعداً به دلیل ممنوعیت این موضوع، هیچ ارگان و سازمانی مورد حمایت قرار نمی گیرند و ممکن است که در جریانات کاری و مورد سوء استفاده از طرف صاحب کارش هم قرار بگیرد. او مشکل اصلی این کودکان را فقر و دغدغه ی اصلی آنها را درآمد می گوید او اضافه می کند که کودکان

هوا بسیار سرد بود، دست هایش را به هم میمالید، آهن زیر پایشان خیلی سرد بود، نگاهی به سقف بالای سرش انداخت به خواهرش که کنارش نشسته بود لبخندی زد و گفت: مریم خدا رو شکر، روی پل یه جا پیدا کردیم. فکر کنم امشب بارون بگیره دخترک نگاهش به قدم های مردم بود. زنی با سرعت از جلوی آن ها رد شد پسرک تا صدایش را بلند کند، زن از روبرویشان رد شد. دختر آستین پسر کشید و گفت داداش داداش اون آقاهه. پسرک صدایش را بلند کرد که مرد روبروی ترازو جلوی پسر و دختر ایستاد و گفت چند می گیری. آقا ۵۰۰ تومان. بچه چه خبره سه روزه می خوام پول ترازوت رو در بیاری پسرک چیز دیگری نگفت مرد با پا ترازوی پسر را جابه جا کرد گفت برو بابا. پسرک ترازو را صاف کرد و سرش را پایین انداخت و سرما دلش را لرزاند.

واژه تلخی به نام کودک کار

کودک کار و خیابان واژه ی تلخی است که شاید هر جا شنیده شود، همراه خود یک آه عمیق را می طلبد. مفهومی که دنیای کودکی را به دایره های خشن داد و ستد تبدیل می کند، درست زمانی که کودک باید همه نگرانیهای ماشین بازی اش و جدا شدن چرخ های ماشین اش باشد، شیشه ی ماشین ها را پاک می کند، درست زمانی که باید گل های دامن عروسک هایش را بچیند، دسته دسته، گل می فروشد با نگاه های سخت، تلخ و گاهی کثیف، یک مفهوم بزرگ و تلخ متولد می شود به نام کودک کار، کودکی که بر خلاف حقوق بدیعی خود مجبور به کار می شود.



شوند سامان دهی شده و بعد به سازمان بهزیستی تحویل داده می شوند و بعد از شناسایی در گروه های مختلف مورد حمایت قرار می گیرند و در همه ی زمینه ها از تحصیل تا ازدواج مورد حمایت بهزیستی قرار می گیرند.

در آغوش سرد خیابان

آغوش خیابان آن قدر گرم نیست که کودکی گریه هایش را به آن جا پناه دهد. در دنیای کوچک کودکان کار که هر روز بیشتر سیاه می شود به جستجوی امیدی هستیم برای بیگناه ترین گروه انسانی که درگردنیایی خشن شدند. تا کودکی گم شده ی خود را پیدا کنند.

کار من دقیقا نمی دانم از آن ها چه حمایتی میشود اما فکر میکنم که اگر هر کدام از ما در مقابل کودکان کار احساس مسئولیت کنیم شاید مشکلات این کودکان بیگناه کمتر شود

طبق قانون هیچ پدر و مادری حق ندارد که کودک و نوجوان زیر ۱۸ سال خود را از تحصیل محروم کند و قانونا مسئول پرداخت مخارج وسایل و موجبات تحصیل را فراهم کند و یا اینکه او را وادار به انجام کار کند و به همین دلیل پلیس به جمع آوری این کودکان می پردازد. رئیس بهزیستی کرمان در این رابطه می گوید کودکان کاری که توسط پلیس جمع آوری می

خیابانی فوت می کنند اگر به این کودکان آموزش داده شده بود که باید ابتدا به راست نگاه کنند و بعد از خیابان رد شوند یا اگر اعداد به آنها آموزش داده شده بود، میتوانند زمان چراغ های چهار راه، را درک کند و مفهوم شناسایی اتومبیل چیزی جدا از بوق زدن باشد این آمار کم می شد. رضا ۳۸ ساله پدر یک پسر ۹ ساله میگوید: من هیچ وقت نمی توانم فکر این رو بکنم که بچه ام راسرکار بفرستم من تا وقتی که توان داشته باشم کار میکنم تا پسرم راحت بزرگ بشه من برايم قابل باور نیست که یک پدر راضی بشه که بچه ی کوچکش کار کنه، درمورد کودکان

روایتی از زندگی میرزا آقاخان کرمانی

زیر درخت نسترن

شیخ را در کتاب تحریر العقلاء می‌توان جست. وی را نزدیکترین روحانی‌های ساکن ایران به سیدجمال الدین دانسته‌اند.

نامه‌هایی که یاران سید جمال الدین، همچون میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، برای شیخ هادی نجم‌آبادی می‌فرستادند، گاه از چنان حساسیتی برخوردار بود که در صورت کشف، کشته شدن نامه رسان را در پی داشت.

پس از کشته شدن ناصرالدین‌شاه، دولت عثمانی، شیخ احمد روحی، خبیر الملک و میرزا آقاخان را که در طرابوزان زندانی کرده بود، به ایران تحویل داد. در سال ۱۳۱۴ هجری قمری مطابق با ۱۷ ژوئیه ۱۸۹۶ میلادی، محمدعلی میرزا ولیعهد آنان را در باغ شمال تبریز سربريد و سرها را پر از گاه کرده به تهران فرستادند.

زمانی که میرزا رضا کرمانی ناصرالدین شاه را ترور کرد و مورد بازجویی قرار گرفت در بازجویی ابراز داشت که با میرزا آقاخان و سید جمال و ایرانیان استامبول آشنا شده و سید او را که مورد ستم عین الدوله واقع شده و چندی در ایران در زندان بود ملاقات می‌کند که چرا حق خود را ننگرفتی.

مظفرالدین شاه سه نفر را از دولت عثمانی مطالبه می‌کند و می‌گوید اینها مباشرین ترور ناصرالدین شاه هستند.

سلطان عبدالحمید از بیم جان خود دستور می‌دهد او و شیخ احمد روحی و حاج میرزا حسن خان خبیرالملک را با راهنمایی علاءالملک دستگیر و به ایران گسیل دارند. مامورین دولت عثمانی آنها را تحت‌الحفظ تا سرحد آورده و از طرف ایران هم رستم خان سرتیپ سواره از تبریز با عده ای سوار ابواب جمعی خودش از سرحد تحویل گرفته و در عمارت دولتی حبس می‌نماید.

در باغ شمال محمد علی میرزا ولیعهد خودش با میرغضب بر بالین آنها آمده و شروع به استنطاق می‌نماید و نا جوانمردانه سر این سه آزادی خواه را با کمال بی‌رحمی در پای بوته نسترن کاخ می‌برد و سرها پر از گاه می‌کند و برای مظفرالدین شاه می‌فرستد.



زمان، مشاهده کم‌کاری و عدم مبارزه طلبی سید جمال باعث سرشکستگی و ناامیدی میرزا می‌شود.

میرزا آقاخان که زمانی «جنگ هفتاد و دو ملت» را به منظور آگاهی بخشی و رهایی و اتحاد جهان اسلام نوشته بود، بر اثر مشاهده فساد حاکم در دستگاه سلطنت عثمانی و ایران و همچنین محافظه کاری و بی‌عملی سید جمال به یک باره منتقد دین و نقش آن در جامعه می‌شود. دیدگاه‌های وی در این مورد در دو اثر آخر وی، «سه مکتوب» و «رساله صد خطابه» مشهود است.

شیخ هادی نجم‌آبادی، یکی از مجتهدان مشهور تهران در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار بوده است. وی را باید یکی از تاثیرگذاران مهم تاریخ معاصر ایران دانست که هم در زمینه فکر تجدد خواهی و هم در مسائل سیاسی ایران، اثر آفرین بوده است. افکار و اندیشه‌های

تقدیم کرد تا از کرامات سلطانی بهره گیرد اما مقرری پادشاه کفاف زندگی میرزا را نمی‌داد.

فقر شدید در این دوران میرزا را مجبور به نامه نگاری به میرزا ملکم خان می‌کند و از او تقاضای کمک می‌کند. ملکم در آن دوران در لندن، روزنامه قانون را منتشر می‌کرد و بالنسبه شخص پرنفوذی به شمار می‌رفت. در سال ۱۳۱۰ زمانی که مکاتبات ملکم و میرزا ادامه داشت، سید جمال‌الدین اسدآبادی، به دعوت سلطان عثمانی به استانبول می‌آید. تز اتحاد اسلامی سید جمال مورد استقبال بسیاری از ایرانیان در تبعید از جمله میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی قرار می‌گیرد و همکاری این دو و حاجی میرزا حسن خان خبیر الملک در انجمن شیعیان با سیدجمال آغاز می‌گردد. در این دوران شیفتگی به سید در تمامی احوالات میرزا آقاخان مشهود بود. اما به مرور

میرزا عبدالحسین، معروف به میرزا آقاخان کرمانی، از شخصیت‌های سیاسی جنبش مشروطه ایران بود. میرزا آقاخان را می‌توان در کنار فتحعلی آخوندزاده از بنیانگذاران ناسیونالیسم نوین ایرانی دانست.

او فرزند میرزا عبدالرحیم مشیزی، از خان‌های بردسیر کرمان، و از هواداران آیین یارسان (اهل حق) بود و مادرش نیز نوه مظفر علی شاه کرمانی از هواداران مشتاق علی شاه بود. بنا به گفته فریدون آدمیت در کتاب اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، جده پدری او از زرتشتیان کرمان بود که بعداً مسلمان شده بودند و شاید همین موضوع در علاقه او به دین باستانی ایران، تاثیر داشت. میرزا آقاخان در سال ۱۲۷۰ هجری قمری در قلعه مشیز از بلوکات بردسیر زاده شد. وی خواندن و نوشتن را در بردسیر آموخت و برای ادامه تحصیلات راهی کرمان شد و در آنجا فقه و اصول، حدیث و روایت، تاریخ ملل و نحل، ریاضیات، طب، نجوم، منطق، حکمت و عرفان آموخت.

در ۱۳۰۲ هجری قمری با شیخ احمد روحی از کرمان مهاجرت کرد و به اصفهان رفت. از دیگر حاضران در این جلسات حاج میرزا نصرالله بهشتی ملقب به ملک‌المکملین و سید جمال الدین واعظ اصفهانی پدر محمد علی جمال زاده بودند. در اوایل سال ۱۳۰۳ هجری قمری (۱۲۶۴ خورشیدی) میرزا آقاخان همراه شیخ احمد به تهران می‌رود. چندی در تهران به تدریس قرآن مشغول بود و با حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی مصاحبت داشت. میرزا آقاخان که به دلیل توطئه مادر و برادر از کرمان فراری شده بود، در تهران نیز نتوانست بماند و سپس از آنجا با شیخ احمد به حاکم رشت مویدالدوله پناه بردند، اما به دلیل دسیسه چینی حاکم کرمان، ناصرالدوله، مجبور به ترک رشت و مهاجرت به استانبول شدند. پس از این قضایا میرزا آقاخان در دمشق، «کتاب رضوان» را نگارش کرد و به رسم آن روزگار، دیباچه آن را به سلطان عبدالحمید، پادشاه عثمانی

سه‌شنبه‌ها روز پاکي کارتني خوابها



حال گریه می‌کرد و با خودش می‌گفت من هرگز دوباره تمیز نمی‌شوم! دونیس کارش روی این ایده را سال ۲۰۱۳ با این شعار که «هرکسی حق دارد تمیز باشد» شروع می‌کند. پروژه در ابتدا با یک اتوبوس که توسط شهرداری سان‌فرانسیسکو در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد، شروع می‌شود. یک اتوبوس که تمام امکانات حمام کردن را دارد در جاده قرار می‌گیرد و بعد از موفقیت همان یک اتوبوس، تعدادی دیگر هم اضافه می‌شوند و در نقطه‌های مختلف شهر قرار می‌گیرند.

اما خوشبختانه ما کرمانی‌ها نیازی به اتوبوس و حمام سباز نیاریم و به راحتی می‌توانیم با فراهم آوردن پول وهزینه‌های کافی از حمام‌هایی مثل گرمابه سعدی استفاده کنیم و روزی را به این کار تخصیص بدهیم و مثلا هر سه شنبه را روز پاکي خیابان خواب‌ها بنامیم. تا هم از انقضای حمام‌های عمومی پیش‌گیری کنیم و هم به بهداشت عمومی کمک کنیم.

جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان روزنامه‌ی پیام ما در این امر پیش‌قدم شده‌اند و از همه‌ی علاقمندان هم دعوت می‌شود که با فعالین جمعیت دفاع تماس بگیرند و نقشی در این عمل انسان‌دوستانه داشته‌باشند.

پی‌نوشت: ۰۹۱۳۰۴۳۲۳۸۰ با این شماره برای هماهنگی‌های لازم جهت همکاری تماس بگیرید.

و هم در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به چرایی موجودیت کودکان کار و کارتن‌خوابها پرداخته‌ایم و پرداخته‌اند و بارها هم پیشنهادهای برای کمک، بهبود و بازگشت آنها به خانواده و جامعه داده شده اما آیا نباید به بهداشت ایشان پرداخت؟ مدتی پیش نتیجه تحقیقی منتشر شد که ثابت می‌کرد هر معادل ۶ بیمار مبتلا به سرطان برای کشور هزینه می‌تراشد، و متأسفانه هیچ بیمه‌ای هزینه‌های ترک اعتیاد را هم حتی به گردن نمی‌گیرد و چشم ایشان به کمک‌های دولتی و مردمی است تا شاید بتوانند ترک کنند و زندگی دوباره‌ای را آغاز کنند، اما بیایید درباره‌ی مسائلی که می‌توانیم به زودی و راحتی آن مشکلات را حل کنیم بپردازیم.

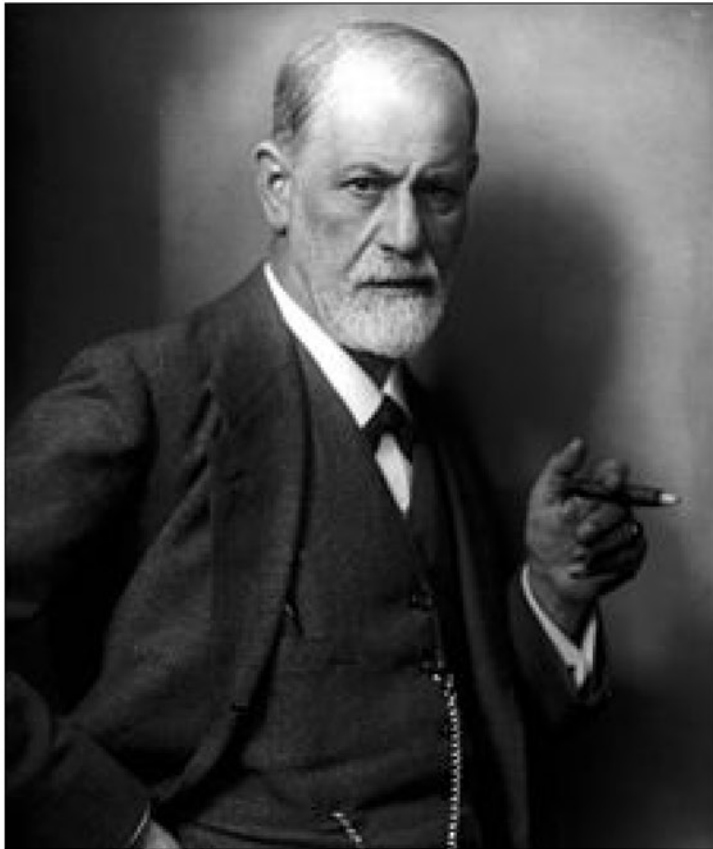
در سان‌فرانسیسکو، حدود ۶۵۰۰ بی‌خانمان وجود دارد که تمام عمر خودشان را در خیابان‌ها می‌گذرانند و بسیاری از آن‌ها ممکن است حتی سال‌ها از حمام استفاده نکنند. از همین رو موسسه‌ای به نام «لاوا» بر اساس طرحی که یکی از بازاریاب‌هایش داده، به فکر انجام کاری برای ایجاد حمام برای بی‌خانمان‌ها افتاده‌اند. دونیس سندوال که ایده این طرح از اوست، ایده شکل‌گیری چنین موضوعی را اینگونه تعریف می‌کند: یک روز در خیابان راه می‌رفتم که زنی از کنارم رد شد که بسیار کثیف بود، در همین

به خودشان کمک کنند و تعداد زیاد خیریه‌ها و انجمن‌ها و فعالیت‌های زیاد مردمی برای بهبود وضعیت ستم‌دیدگان و آسیب‌پذیران همه و همه دلایلی هستند بر این مدعا و خوشبختانه روز به روز کرمانی‌ها بیشتر و بیشتر به جهانیان ثابت می‌کنند که هرچند به گواهی تاریخ مردمی سختی کشیده‌ایم، اما این تجربیات تاریخی باعث نشده‌اند که کرمانی‌ها علاقه به هم‌نوع را فراموش کنند. بیایید چند نمونه از کارهایی که کرمانی‌ها در یازده ماه گذشته برای همسفریان خود انجام داده‌اند به یاد بیاوریم: فعالیت‌های خیریه‌های مختلف که مهم‌ترین این فعالیت‌ها به راه افتادن یکی پس از دیگری بازارچه‌های خیریه بود که با استقبال پر شور مردم هم مواجه شدند تا جایی که برای کمک به کودکان بیمار مثلا یک پیراهن به قیمت‌های میلیونی فروخته شد و یا همکاری مردم برای عضویت در انجمن‌های حمایتی از کودکان کار و خیابان، راه اندازی دیوارهای مهربانی مختلف که گاهی علاوه بر لباس و کفش حتی کتاب و مجله هم به نیازمندان تقدیم می‌شد که غذای روح هم فراهم شود و در این میان حتی حیوانات هم نادیده گرفته نشدند و مراکزی مثل پناهگاه حیوانات نجات کرمان تاسیس شده‌اند تا دوست‌داران حیوانات بتوانند هر حیوان بی‌سرپرستی که پیدا می‌کنند به این پناهگاه‌ها ببرند و از ادامه‌ی حیات این حیوان بدون مشکل و درد مطمئن شوند و در عین حال کسانی که می‌توانند کمک‌های نقدی به این مراکز بکنند تا این موجودات بی‌گناه نیازمند غذا و یا نظارت دام‌پزشک نباشند و همیشه چشم‌های نگرانی پی‌گیر مسائل ایشان باشد. (هرچند عده‌ای معتقدند این کارها لوس هستند و باید بیشتر به فکر انسان‌ها بود اما نمی‌توان این مهم را ندیده گرفت که شرط انسانیت دلسوزی و مهر است).

با این وجود پیشنهادهای هم در این زمینه‌ها وجود دارد که می‌شود به فعالین پیشنهاد کرد که اگر مایل به ادامه‌ی این رویکرد خوب و انسانی هستند می‌توانند از همکاران خارجی هم نکته‌های جالبی را بیاموزند یکی از این نکته‌ها حمام و بهداشت برای کودکان کار و خیابان و کارتن‌خوابهاست، تا بحال بارها هم در پیام‌ها

در روانشناسی اصطلاحی هست به نام social nubmness که به فارسی آن را کرختی اجتماعی می‌گوییم، از چند روز پیش عده‌ی زیادی از دوستان را می‌دیدیم که در بحث‌های سیاسی و اجتماعی به این حالت اشاره می‌کنند و می‌گویند: امیدی نیست و هر کاری را باید دولت انجام دهد، در غیر این صورت مردم به خودی خود اقدام به انجام کارهای عام‌المنفعه نمی‌کنند. که باید نشانه‌هایی که در اطراف آنها هست را به رخشان کشید و روی همین نشانه‌هایی که در اطرافمان هست تاکید کنیم و یادآوری کنیم که این کارها از همین مردمی سر زده که عده‌ای عادت دارند ایشان را به مسخره بگیرند و لهجه‌ی شیرین‌شان را موجب خنده بدانند و تا جایی هم پیش رفته‌اند که بچه‌های ما وقتی که برای تحصیل به شهرهای دیگر می‌روند در اولین اقدام تمام سعی‌شان را می‌کنند تا از لهجه خود را رها کنند و تا آنجا که می‌توانند به شهر محل تولدشان اشاره‌ای نکنند گویا جرم و جنایتی مرتکب شده‌اند که خودشان هم بی‌خبر هستند و یا (خدایی ناکرده) تبعیضی علیه شهروستانی‌ها در مجلس شورای اسلامی تصویب شده و باید که هویت خویش را پنهان کنند در غیر این‌صورت مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. قبل از هر چیز به تصویری که با تزگی در سرتاسر شهر می‌بینیم اشاره می‌کنم که همین دیوارهای مهربانی است و خوشبختانه مردم هم استقبال خوبی کرده‌اند و هر از چندی به تعداد این دیوارها هم افزوده می‌شود و از طرفی تصویر بسیار جالبی که دیروز در خیابان اقبال دیدم را شایسته‌ی مطرح شدن می‌دانیم: مادری به همراه دو فرزندش کنار دیوار مهربانی ایستاده بود و یکی یکی لباسها را به تن بچه‌هایش می‌گرفت تا آنچه که اندازه‌ی دو فرزندش هست بردارد و مبادا لباسی اضافه بردارد و بکار بچه‌های خودش نیاید و بچه‌های دیگری را هم از این شأنس محروم کند و جالب‌تر اینکه دیوار مهربانی مذکور در هفته‌ی گذشته هر روز پر شد و نیازمندیانی لباس به اندازه‌ی نیاز برداشتند و خالی شد و دوباره با لباس‌های دیگری پر شد، باشد که دلهره‌ی لباس عید را از جان رنجور حتی چند تن نیازمند دور کند. در کرمان هم مثل دیگر شهرهای کشور مردم سعی می‌کنند خودشان

لحظاتی با فروید



بگویید.

من معتقدم می توان اضطراب را به سه نوع تقسیم کرد - ۱- اضطراب واقعی و ملموس زندگی است مثل ترس از حیوانات وحشی یا ترس از حرکت سریع ماشینی که از کنار می گذرد و تا وقتی تهدید وجود داشته باشد این اضطراب هم وجود خواهد داشت و بعد از رفع تهدید خود به خود از بین می رود. اضطراب مفید و لازم است اما دو نوع اضطراب دیگری برای سلامت روانی آدمی مشکل زا هستند- ۲- اضطراب روان رنجور ریشه در کودکی دارد حاصل تعارض بین ارضا غریزی و واقعیت است و از یک ترس ناشی از تنبیه به وجود می آید و - ۳- اضطراب اخلاقی، ترس از وجدان است که همیشه ترس و احساس گناه را به وجود خواهد آورد و کارایی و سلامت روانی فرد را تحدید خواهد کرد.

با توجه به شرایط جسمانی فروید من هم مضطرب شده بودم و او هم چنان به سیگار پک می زد، از او پرسیدم ذهن و روان آدمی چگونه با این اضطراب ها بر خورد می کند.

ببینید اضطراب خبر می دهد که خطر قریب الوقوعی یا تهدیدی برای انسان به وجود آمده است که با هر دلیلی امکان ایجاد آن است. و من باور دارم که ذهن برای مقابله و در امان ماندن از این اضطراب دست به مکانیزم های دفاعی می زند.

سطح هشیار تمام احساس ها و تجربیاتی را شامل میشود که ما در لحظه از آن آگاهییم مثل حس گرستگی که من الان دارم یا آگاهی از سکی که در همسایگی ما واق واق می کند اما این بخش بسیار کوچکی از شخصیت ماست، ببینید اگر ما ذهن را شبیه کوه یخ بدانیم هشیار قسمت بالایی سطح آب است، فقط نوک کوه یخ بزرگترین قسمت و اصلی ترین که از نظر من ناهشیار است زیر آب است که مخزن غرایز است و من فکر می کنم همان امیالی است که رفتار ما را هدایت می کند.

بین این دو سطح نیمه هشیار وجود دارد که مخزن خاطرات، ادراک ها و افکاری که فوراً به صورت هشیار از آن آگاه نیستیم مثل فکر کردن به دوستی که دیشب با آن شام خوردید

اگر بخواهید در انتهای مصاحبه در مورد یکی از مولفه های نظریه خود توضیح بدهید که تاکید بیشتری بر آن دارشته اید کدام را انتخاب می کنید؟

بی شک اضطراب را، من اضطراب را جز مهم نظریه شخصیت خود می دانم و تاکید می کنم که اضطراب اساس ایجاد رفتارهای روان رنجور و روان پریش است.

اضطراب برای دوره ای که ما زندگی می کنیم واژه ای بسیار آشناتر از دوران شماست، اما برایم جذاب است که دیدگاه خود را برایم در این رابطه

ها گشوده شده بود پزشکی را انتخاب کردم، من علاقه ای به این رشته نداشتم اما معتقد بودم که مطالعات پزشکی به حرفه ای در پژوهش علمی منجر خواهد شد که ممکن است مرا مشهور کند، مدرک پزشکی خود را از دانشگاه وین گرفتم و تحقیقات فیزیولوژیکی هم در مورد نخاع شوکی ماهی انجام دادم که مورد توجه قرار گرفت البته باید بگویم که من در سال ۱۸۸۱ طبابت را به عنوان متخصص اعصاب بالینی شروع کردم

- نظریه شخصیت شما شاخه ها و زیر مجموعه های زیادی دارد، یکی از مباحث بسیار گسترده و تاثیرگذار آن بحث غرایز است می خواهیم در این باره از زبان خود بر ایمان بگویید.

از نظر من غرایز عناصر اصلی شخصیت هستند نیروهای برانگیزنده ای که رفتار را سوق می دهند و جهت آن را تعیین می کنند من معتقد هستم که همیشه انسان مقدر خاصی از تنش غریزی را تجربه می کنیم و باید همواره برای کاهش دادن آن اقدام کنیم.

- شما تقسیم بندی و نام گذاری های خاصی برای غرایز داشته اید اگر ممکن است در مورد این دسته بندی ها برایم حرف بزنید.

غرایز را می توان به دو دسته تقسیم کرد - ۱- غرایز زندگی - ۲- غرایز مرگ. غرایز زندگی با ارضاء کردن نیاز به غذا آب هوا و میل جنسی به هدف بقای گونه و فرد خدمت می کنند غرایز زندگی به سمت رشد و نمو گرایش دارند. من غرایز مرگ را ویران گر می دانم این بدیعی است که تمام موجودات زنده، زوال یافته و می می میرند من معتقدم انسان ها میل ناهشیاری به مردن دارند مثل پرخاشگری که یکی از مولفه های غرایز مرگ است.

- احساس می کردم دهانش خشک شده است، به سمت لیوان آب می روم و آن را پر می کنم و به سمت فروید می گیرم، سری تکان می دهد و لیوان را می پذیرد و کمی می نوشد اما هم چنان به سختی سخن می گوید

شما یکی از بزرگترین نظریه پردازان شخصیت هستید و معتقد بودید که شخصیت انسانی سطوح مختلفی دارد، آیا درست می گویم؟

بله، از نظر شخصیت آدمی به ۳ سطح تقسیم می شود هشیار نیمه هشیار و ناهشیار

این نام گذاری بسیار جالبی است اما راستش را بخواهید برای ما کمی کنگ است لطفاً برایم توضیح بدهید

فروید پک محکمی به سیگار زد و لبخندی زد و این چنین شروع کرد.

زیگموند فروید پدر روان کاوی شناخته شد. نظام روان کاوی او اولین نظریه رسمی شخصیت بوده است. و هنوز هم بسیار مشهور است. تعداد زیادی از نظریه های شخصیت بعد از فروید مطرح شد که از کار او اقتباس شده یا گسترش آن بودند. او در سال ۱۸۵۶ به دنیا آمده و در سن ۸۳ سالگی (۱۹۳۹) به دلیل بیماری سرطان، چشم از جهان فرو بست.

این که فرصتی پیدا شده است که زیگموند فروید را ببینم و ایشان این فرصت را به من داد که دقایقی در حضورشان سپری کنم، مرا بسیار خوشبخت کرده است و تمام تلاش خود را خواهم کرد که در این کوتاه فرصت او را بهتر بشناسم در که باز شد همان طور که تصور می کردم مردی خوش لباس و ظاهراً بسیار منظم، به داخل قدم گذاشت با کمال احترام به او سلام دادم.

با تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار من گذاشته اید با کمال احترام می خواهم خود را برای آنان که با شما آشنا نیستند معرفی کنید.

من زیگموند فروید هستم که در ششم ماه مه سال ۱۸۵۶ در شهر فیربرگ، موراوی (جمهوری چک) به دنیا آمده ام که البته باید بگویم که این شهر میدان استالین خود را به نام من تغییر داد و من آن جا میدانی به نام خود دارم، البته خانه ی ما هم در این شهر تبدیل به موزه شده است. حالا که اسم از خانه به میان آمد در مورد خانواده ی خود بیشتر برای ما بگویید

از من اجازه خواست که سیگار برگش را روشن کند بعد اینگونه جواب من را داد. پدر من یک تاجر ناموفق پشم بود به دلیل ورشکستگی ما مجبور شدیم به اینجا یعنی وین بیاییم، وقتی من به دنیا آمده آمدم پدرم ۴۰ ساله و مادرم ۲۰ ساله بود پدرم مردی جدی و به شدت منضبطی بود. آگه واقعیت را بخواهید من پدرم را زیاد دوست نداشتم اما باید بگویم که عاشق مادر بودم من فرزند محبوب مادر بودم، مردی که محبوب بی چون و چرای مادرش باشد در طول زندگی یک فاتح خواهد بود، در خانواده ما هشت فرزند وجود داشت که البته رابطه ی چندان دوستانه ای با آنها نداشتم.

من شنیدم که شما ابتدا به پیشه پزشکی روی آوردید در این باره برایم بگویید

من در مدرسه شاگرد بسیار موفق بودم در دبیرستان چند زبان را یاد گرفتم، اما واقعا در آن زمان نمی دانستم که چه حرفه ای را باید دنبال کنم اما در بین چند حرفه ای که دروین به روی پهلوی

مکانیزم های دفاعی، من فکر می کنم این یک مفهوم کلی و بسیار پیچیده است خودتان برایمان آن را قابل فهم تر کنید. مکانیزم های دفاعی زیادی وجود دارد که در بیشتر مواقع از چند تا از آنها به صورت هم زمان استفاده می شود که مقداری هم بین آنها هم پوشی وجود دارد که برای دفاع از اضطراب از آنها استفاده می شود این مکانیزم ها انکار یا تحریف واقعیت هستند و معمولاً به صورت ناهشیار اعمال می شوند یعنی با هدف و قصد نخواهند بود تعداد زیادی مکانیزم وجود دارد مثل سرکوبی- انکار- واکنش وارونه ... که توضیح و تفسیر آنها در این فرصت از توان من خارج است اما توضیح کامل آنها در کتاب های من وجود دارد

البته، فقط می خواهم در انتها برای ما از سلامت خود، از بیماری ای که گرفتارش شده یاد بگویید صورت فریود زیر دود سیگارش به سختی قابل دیدن بود پک دیگری به سیگار زد و با لبخند تلخی جواب داد. ممنون که نگران من هستید من دچار سرطان سدف دهان شده ام و تاکنون ۳۳ عمل جراحی برای خلاص شدن از این بیماری انجام داده ام اما هیچ سودی ندارد بیماری مرا به شدت ضعیف کرده است و همواره درد می کشم البته شاید باید مصرف سیگار را کم کنم من روزی ۲۰ سیگار برگ می کشم و پزشکان این را دلیل سرطانم می دانند. با سپاس فراوان از شما که با توجه به شرایط جسمانی خود این وقت گران بها را به ما دادید.

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف

وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۳۱ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۹۸۱۲۰۰۸۰۹۱۳۰۶۵۳۱ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک زرنند تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای احمد حسن زاده سبلوئی فرزند حسین بشماره شناسنامه ۳ صادره از زرنند در یک باب خانه به مساحت ۶۰۳ مترمربع پلاک ۹۹۸ فرعی از ۱۶۵۷ اصلی واقع در بلوار جمهوری کوچه ۳ بخش ۳۱ خریداری از محل مالکیت آقای فتح اله نظریان محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۵۱ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: پنج شنبه ۵۹/۸/۲۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: پنج شنبه ۵۹/۹/۱۱
م الف ۳۵۱ رئیس ثبت اسناد و املاک - حسین توحیدی نیا

آگهی ابلاغ اجرائیه کلاسه: ۷۰۳۰۰۵۹

بدینوسیله به آقای کوروش اسدی نژاد، فرزند محمد، به شماره ملی ۳۹۵۸۰۷۹۳۸۵ بدهکار پرونده کلاسه فوق که برابر گزارش مامور ابلاغ شناخته نگردیده اید ابلاغ میگردد که بابت یک فقره چک بلا محل به شماره ۶۱۲۷۵۰-۲۹/۸/۷۲ مبلغ ۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال بانضمام حقوق دولتی بدهکار می باشید که بر اثر عدم پرداخت وجه بستانکار در خواست صدور اجرائیه نموده پس از تشریفات قانونی اجرائیه صادر و بکلاسه فوق در این اجراء مطرح می باشد لذا طبق ماده ۸۱/۹۱ آئین نامه اجرائیه مفاد اسناد رسمی بشما ابلاغ می گردد از تاریخ انتشار این آگهی که تاریخ ابلاغ اجرائیه محسوب است فقط یک نوبت در روزنامه درج و منتشر می گردد ظرف مدت ده روز نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام و در غیراینصورت بدون انتشار آگهی دیگری عملیات اجرائی طبق مقررات علیه شما تعقیب خواهد شد.
م الف ۶۳۸ سرپرست اداره اجرای اسناد رسمی کرمان- سید رضا انصاری

متن آگهی مزایده

آگهی مزایده اموال منقول پرونده

اجرائی کلاسه ۹۶۰۰۰۲۹

نظر به اینکه بدهکار و راهن نسبت به پرداخت بدهی خود در مهلت تعیین شده اقدام ننموده اند لذا در اجرای مقررات ماده واحده قانون اصلاح ماده ۴۳ اصلاحی قانون ثبت مصوب سال ۶۸۳۱ و بنا به درخواست بستانکار اموال ذیل جهت وصول طلب مزایده می گردد:

الف) مشخصات وسیله نقلیه

میزان کارکرد: ۱۱۱۵۲ کیلومتر شماره پلاک: ۵۴-۵۴۸۶۴۸۵۵ پلاک ۹ سیستم: کارسان نوع: مینی یوس شماره موتور: ۴۸۲۵۳ شماره شاسی: ۴۷۰۱۰۴۷۰۴۲۱۰۶۴۲۱۰ رنگ: سفید رنگی مدل: ۷۰۰۲

نوع سوخت: گازوئیل سوز ظرفیت: ۸۱+۱ نفر تعداد چرخ: ۴ تعداد محور: ۲ تعداد سبیلندر: ۴

ب) شرح بازدید

از وسیله فوق در حالت موتور خاموش بازدید بعمل آمد بنا به اظهار مسئول پارکینگ و تایید نماینده حقوقی بانک صادرات وسیله فوق با یدک کش حدود یکسال قبل (در حالیکه آمده بکار بوده) به این پارکینگ منتقل گردیده است لاسیک ها و باطری فرسوده ضمناً فاقد سپر جلو و بیمه نامه شخص ثالث می باشند.

پ) مبلغ ارزیابی

با توجه به شرح بازدید مندرج در بند ب و در نظر

گرفتن مدل و میزان کارکرد آن و توضیح این مطلب که به دلیل داغ نمودن موتور وضعیت بودن آن نسبت به وزن اتاق، خرید و فروش آن در بازار معاملات کنونی با رکود مواجه است لذا با عنایت به موضوع فوق مبلغ ارزیابی آن در وضعیت کنونی بازار به مبلغ ۰۸۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال (هیجده میلیون تومان) تعیین و اعلام می گردد. جمع ارقام فوق الذکر مبلغ ۰۸۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد.

جلسه مزایده اموال فوق الذکر از ساعت ۹ الی ۲۱ ظهر روز سه شنبه مورخه ۵۹/۹/۰۳ در اداره اجرای اسناد رسمی کرمان واقع در ضلع شمالی پارک نشاط از طریق مزایده بفروش میرسد و مزایده از مبلغ پایه کارشناسی ۰۸۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال موجود در محل که قطعی گردیده است شروع و بالاترین مبلغ پیشنهادی فروخته خواهد شد. فروش کلا نقدی است لازم به ذکر است ضمن آنکه پس از انجام مزایده در صورت وجود مازاد وجوه پرداختی بابت هزینه های فوق از محل مازاد به برنده مزایده مسترد میگردد در ضمن بعد از انجام مزایده اموال تحویل برنده مزایده می گردد ضمناً چنانچه روز مزایده با تعطیل رسمی مصادف گردد روز اداری بعد از تعطیلی مزایده انجام خواهد شد طالبین می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر در ساعات اداری به اداره ثبت اسناد مراجعه نمایند.

تاریخ انتشار: ۵۹/۹/۱۱

م الف ۶۲۸ رئیس اداره اجرا اسناد رسمی کرمان- سیدرضا انصاری

نجات آب هدیه ای به آیندگان است

آگهی مناقصه شماره ۹/۳۱/الف-۹-۹۵

(نوبت اول)

شرکت آب و فاضلاب استان کرمان در نظر دارد پروژه: ادامه عملیات اجرایی خط انتقال فاضلاب با لوله پلی اتیلن به قطر ۱۲۰۰ میلیمتر واقع در بلوار جهاد شهر کرمان- حدفاصل سه راه عطار تا خیابان فردوسی (تقاطع پروین اعتصامی شرقی) را با برآورد ۲۱/۳۰۸/۶۸۸/۴۵۰ ریال از محل اعتبارات عمرانی و از طریق برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله ای (همراه با ارزیابی کیفی) و براساس فهرست بهای شبکه جمع آوری و انتقال فاضلاب سال ۹۵ به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید. لذا از کلیه شرکتهای پیمانکاری که دارای گواهی صلاحیت انجام کار در رشته آب می باشند و گواهی صلاحیت ایمنی اداره کار را دارا باشند، دعوت می شود حداکثر تا پایان وقت اداری ۹۵/۹/۱۵ جهت دریافت اسناد مناقصه به دفتر امور قراردادهای شرکت آبفا کرمان واقع در بلوار ۲۲ بهمن ابتدای بلوارساوه مراجعه نمایند. -مبلغ ضمانتنامه شرکت در فرآیند اجرای کار : ۱/۰۶۵/۴۳۵/۰۰۰ ریال به صورت ضمانتنامه بانکی معتبر آخرین مهلت تسلیم پیشنهاد قیمت به دبیرخانه تا ساعت ۱۳ مورخ ۹۵/۹/۲۵ زمان بازگشایی پاکتهای الف و ب مناقصه ساعت ۱۰:۳۰ مورخ ۹۵/۹/۲۸ می باشد. زمان بازگشایی پاکتهای ج (پیشنهاد قیمت) بعد از مشخص شدن نتیجه، ارزیابی کیفی

مدیریت روابط عمومی و آموزش همگانی

سفر یکی از خبرنگاران پیام ما به آینده

یک قرن بعد

یکی از دوستان روزنامه‌ی پیام ما اختراع عجیبی انجام داده، وی قرصی تولید کرده که با خوردن آن می‌توانید در رویا آینده را ببینید و زندگی شخصی را مثلاً در صد سال آینده تجربه کنید. خبرنگار از جان گذشته‌ی پیام‌ما هم بخاطر وظیفه‌ی ژورنالیستی خود قرصی را خورد و خودش را به خدای بزرگ سپرد.

با صدای جیغ زن و داد و فریادی که از کوچه می‌آمد از خواب پریدم، به طرف پنجره رفتم و با احتیاط از لای پرده پائین را نگاه کردم (می‌ترسیدم شاید جرمی در حال رخ دادن باشد و مجرم بخواهد شاهدان عینی را بکشد) دیدم که زن و مرد همسایه دوباره با جنگ و دعوا آمده‌اند وسط کوچه و هرچه کلمات رکیک از دوم دبستان یاد گرفته‌اند به هم و پدران همدیگر نسبت می‌دهند. پسر هم از خواب بیدار شده بود و چشمه‌پایش را با دست می‌مالید و قیافه‌اش مثل علامت سوالی شده بود گفت: بابایی چرا خانم همسایه به آقاشون هی میگه بی‌عرضه؟ تخم...؟

که توی حرفش پریدم و گفتم: تخم مرغ بابایی! شما کاری به حرف‌های همسایه‌ها نداشته باش، بعضی‌ها وقتی عصبانی می‌شوند به زبان دیگری حرف می‌زنند که نامش هست زبان عصبانیت. تخم مرغ در زبان عصبانی‌ها یعنی بی ادب. احتمالاً آقای همسایه هنوز نتوانسته کار جدیدی پیدا کند و بعد از تعدیل نیرو شدن از اون شرکت قبلی هم ۱۰ ماه حقوق معوقه دارد در نتیجه مشکلات اقتصادی به خانمش فشار آورده و امشب دیگه کاسه‌ی صبرش لبریز شده.

بچه‌ام گفت: بابایی ترو خدا برو بخواب تو هم داری خارجی حرف می‌زنی من که هیچی نفهمیدم چی گفتی؟ تازه فهمیدم که دارم به بچه چه حرف‌هایی می‌زنم گفتم بابایی برو بخواب فردا صبح باید بری مدرسه و از اینجا تا مدرسه‌ی شما هم حداقل ۴۰ دقیقه با دوچرخه باید بریم.

بابایی چرا دوچرخه مگه فردا نوبت ما نیست که با ماشین بریم؟

نه بابایی فردا روز زوج هست اما بخاطر بنزین غیراستاندارد هوا خیلی آلوده اس شاید اصلاً مثل هفته‌ی قبل مدرسه تعطیل باشه به هرحال برو بخواب تا فردا خدا بزرگ.

به هر مصیبتی که بود بچه را به اتاقش فرستادم و برگشتم و تلویزیون را روشن کردم و با صدای کم شبکه‌ی خبر رو گرفتم.

با سلام هم اکنون ساعت ۱ دقیقه‌ی بامداد بیست چهارم بهمن‌ماه سال یکهزار و چهارصد و نود و چهار است و با اخبار این ساعت در خدمت شما بینندگان عزیز هستیم:

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دیروز

در صحن علنی مجلس گفت: پس از روی کار آمدن مجلس اصولگرایان در

انتخابات سال ۹۴ روحانی مجبور شد وزرای فرهنگ و ارشاد را یکی پس از دیگری بعد از استیضاح مجلس به خانه بفرستد و وزیری را تعیین کند که مورد قبول مجلس آن زمان باشد اما من خوشبختانه از آن دست وزرا نیستم و حتی مجوز یک نشریه از ابتدای وزارت

بنده صادر نشده‌است. حالا که بحث تاریخ شده باید این راهم اضافه کنم که اصلاحاتی که در ساختار شبکه‌ی اینترنت در ایران انجام شده کافی

نبوده‌است و هرچند فقط دانشجویان و دفاتر مطالعاتی اجازه‌ی دسترسی به اینترنت دارند اما هنوز هم عده‌ای از سودجویان با استفاده از مودم بی‌سیم قصد اینترنت رسانی به خانه‌های

اطراف داشته‌اند و عده‌ی دیگری نیز دائماً تلاش می‌کنند که کتاب‌های ممنوعه را بین مردم گسترش بدهند که خوشبختانه پیشگیری‌های لازم انجام شده و به زودی با همکاری و رای

مجلس حمل هر گونه کتاب نیازمند مجوز رسمی اداره‌ی ارشاد خواهد بود.

وی در ادامه از فراگیر شدن یک روزنامه گفت و اضافه کرد در حال حاضر این نشریه‌ی وزین در زمینه‌های

فرهنگی، آموزشی، داستانی و سیاسی فعالیت می‌کند و نیازی به روزنامه‌ی دیگر احساس نمی‌شود، وی افزود ...

حوصله‌ی افزودن وی را نداشتیم و شبکه‌را عوض کردم، در شبکه‌ی یک عده‌ای در برنامه‌ی میزگرد شبانگاهی دور میز مستطیلی نشسته بودند و از تاریخ و ادبیات معاصر می‌گفتند، آن‌که ریش پروفیسوری داشت گفت: همه چیز از سیاست نشات می‌گیرد اگر به آرشو نشریات صد سال پیش رجوع کنید در روزنامه‌های آن زمان می‌بینید که عده‌ی زیادی از

دوباره آقای احمدی نژاد کاندید ریاست جمهوری می‌شوند و در سال ۹۶ ...

ناگهان مجری برنامه خشمگین روی میز می‌کوبد که آقای محترم شما باید درباره‌ی تاریخ صحبت کنید این چه حرف‌هایی هست که شما می‌گویید؟ متأسفانه وقتی اساتیدی مثل شما اندکی اخلاق ندارند و حرف‌هایی را می‌زنند که قرار نبوده بزنند از دیگران چه توقعی باید داشت؟

یاد زندگی خودم افتادم و نگران شدم که می‌ادامه سرنوشت من هم به این استاد



شبهه باشد تلویزیون را خاموش کردم و دوباره به سمت پنجره رفتم که ببینم آخر کار همسایه و زنش چه شد که دیدم خانم با چمدانی سوار آژانس شد و مرد هم نشست روی پله جلوی در و سیگاری روشن کرد، با خودم گفتم بیچاره اگر همسرت مهریه‌اش را بخواهد باید تا آخر عمر ماهی ربع و یا خمس سکه بدهی (آخر به تازگی سکه به ۷۰ میلیون تومان رسیده)

ناگهان ماشین آژانس به سر کوچه هنوز نرسیده بود که آتش گرفت و راننده و زن همسایه هراسان از ماشین بیرون پریدند و کوچه پر از نور فریادهای بدادم برسید راننده شد و مرد می‌سعی می‌کردند با خاک و سطل آب جلوی سوختن ماشین تولید داخل را بگیرند که صدای از پشت سرم گفت: بابایی بد بخت شدم یعنی چی؟ چرا اون آقاچه داد می‌زنه کاش خودم سوخته بودم. خبرنگار پیام ما به هر مصیبتی که بود از رویای آینده بیرون آمد و شروع کرد به فریاد زدن که آقا این قرص مشکل داره، هرچی هست از قرص هست، این قرص خراب شده حتما.

ژورنالیست‌ها اصرار می‌کردند که تمام مردم در انتخابات شرکت کنند و به لیست‌های اصلاح‌طلبان رای بدهند در آن زمان عده‌ای وجود داشتند به نام اصلاح طلبان که نظراتی در مقابل اصولگرایان درباره‌ی آزادی‌های فردی و نشریات و غیره داشتند که خوب همانطور که همه‌ی ما می‌دانیم مردم آنچنان وقعی به گفته‌ها و نوشته‌های ایشان نمی‌گذارند و افرادی مثل نامزدهایی که با کمترین درصد از آرا در دوره‌ی قبل به مجلس رفته بودند بازم با آرای اقلیت کوچکی از مردم به مجلس می‌روند و از همان زمان بازنگری‌ها در قوانین مطبوعات و کتاب و سینما شروع می‌شود و نرم افزاری که آن زمان بسیاری از مردم پیام‌رسانی و نقل و انتقال اطلاعات را در آن نرم افزار انجام می‌دادند بخاطر سو استفاده‌ی عده‌ای دچار مسائلی می‌شود و مجلس صلاح را در این می‌بیند که آن نرم‌افزار را فیلتر کند و این آغازی بوده برای فیلتر کردن تمام اینترنت و انتقال ریاست کل سازمان سینمایی ایران به آقای دهنمکی و پس از آن هم همانطور که همه می‌دانند